

ترکمنستان ایران

ارگان مرکزی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران

دموکراسی برای ایران خودمختاری شورائی برای ترکمنستان ایران

سال ۱۳۲۰ - بهار ۱۰۰ ریال

دوره اول - سال سوم - شماره ۳ ویژه طرح برنامه و اساسنامه

ویژه طرح برنامه و اساسنامه

طرح برنامه

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران

جهان :

جهان ما بدنبال تغییر و تحولات سرنوشت ساز دهه گذشته، سیمای نوینی بخود گرفته است . با کنار رفتن برده های ایدئولوژیک - سیاسی از چهره واقعی جهان، پلشتی ها و زشتی ها، حقیقت و واقعیتها نیز بیش از هر زمان دیگر خود را نمایان می سازند . بدنبال این دگرگونی های بنیادین صف بندیها و آرایش قوا در عرصه جهانی نیز کاملاً تغییر و تقسیم بندیها بر مبنای مبارزات ایدئولوژیک گذشته جای خود را سده مبارزات نوینی داده و تقسیم جنراتیای سیاسی جهان بر مبنای سیستم های ایدئولوژیک مفهوم خود را از دست داده است .

بر مبنای این وضعیت نوین دو نیروی متضاد در کنار تلاش و آرایش مشترک انسانها برای برپایی دنیایی نوین در برابر هم قرار گرفته بقیه در صفحه ۵

طرح اساسنامه کانون

فصل اول - کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران :

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران، سازمان ملی و دموکراتیک ملت ترکمن در ترکمنستان ایران است که همگام با نیروهای مترقی و انقلابی سراسر ایران برای تأمین دموکراسی همه جانبه و برقراری حکومتی فدراتیو و دموکراتیک در ایران و برای کسب حق تعیین سرنوشت ملت ترکمن و سایر ملت های تحت ستم ایران مبارزه می کند .

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در فعالیت عملی خود با حرکت از واقعیتها خود را ملزم به رعایت چهارچوب شعوری خاصی نکرده و بر اساس تشکل داوطلبانه عناصر پیشرو، آگاه و مترقی ترکمنستان ایران که برنامه و اساسنامه آن را به صورت کمی می پذیرند، تشکیل شده است .

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن وارث و ادامه دهنده مبارزات طولانی ملت ترکمن بوده و بر این مبنای تأمین حق تاریخی این ملت یعنی حق تعیین سرنوشت بدست خویش در چهارچوب ایبرانسسی آزاد، بقیه در صفحه ۱۵

مدخلی بر طرح برنامه

طرح برنامه و اساسنامه کانون که بعنوان طرح پیشنهادی برای کنفرانس سراسری کانون از طرف " کمیون تدوین طرح برنامه و اساسنامه کانون " ارائه شده است، نه نظر کامل و نهایی رهبری موقت کانون و نه نظرسر تمامی اعضا و هواداران آن است . ما بنا به احساس مسئولیت سنگین خود در قبال تدوین برنامه ای علمی و قابل اجرا در جنبش ملی - دموکراتیک ملت ترکمن و با توجه به اعتقاد عمیق خود به رعایت دموکراسی و توجه و مد نظر قرار دادن نظرات دوستداران کانون و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی ایران در تدوین نهایی اسناد پایه ای کانون، این طرح را همزمان با جاری ساختن بحث در مورد آن در داخل تشکیلات به بحث دوستداران کانون و نیروهای سیاسی ایران می گذاریم .

ترکمن ها از قدیمی ترین ساکنان آسیای میانه هستند که در کرانه های شرقی دریای خزر و شمال شرقی ایران سکی دارند . سرزمین ترکمن یکی از کهن ترین مراکز تمدن بشری است (۱) نیاکان ترکمنها سهم شایسته ای در رشد و شکوفایی تمدن بشری ایفا نموده و در غنا بخشیدن به میراث فرهنگی مشترک جامعه سهیم اند .

ملت ترکمن در طول تاریخ در کنارملتهای دیگر آسیای میانه و ایران زیسته و دردها و مصایب زیادی را به همراه آنان متحمل شده و در مقابل استثمارگران و ستمکاران که هستی تمامی این ملتها را تهدید می کردند، به دفاع مشترک برخاسته و نه تنها از موجودیت خود، بلکه از منافع دیگر ملتها نیز دفاع کرده است . ملت ترکمن تاکنون سعی در پیشبرد روابط صلح آمیز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با همسایگان خود را داشته است .

سرزمین ترکمن از غارت و خونریزی مهاجرین آریایی (۲)، از یورش و سلطه خونین پادشاهان هخامنشی و کنسورگشایی اسکندر مقدونی تا ستمگری شاهان ساسانی، از حمله اعراب (۳) تا ویرانگری مغول (۴)، از تاخت و تاز سباهیان تیمور لنگ تا زورگویی شاهان صفوی، از وحشیگری خوانین خویوه و امیران بخارا و شاهان قاجار تا استعمار روسیه تزاری، از استبداد سیاه رضاخانسی و حفقان ساواک آریامهری تا انجاع قرون وسطایی رژیم خمینی، متحمسل بقیه در صفحه ۲

حق تعیین سرنوشت بدست خویش حق همه ملل است

مدخلی بر

زندگی ملت ترکمن، دوره‌ای شوم در تاریخ این ملت بشمار می‌رود. این دوره مصادف با رشد سریع سرمایه‌داری در روسیه طی سالهای بعد از لنین - سیستم نئودال - سرواژ در سال ۱۸۶۱ بود که متعاقب آن یورش‌های استیلاگرانه تزاریسم به آسیای میانه، از جمله به سرزمین ملت ترکمن تشدید شد. تخفیف تضاد بین ملاکان و بورژوازی در حال رشد روسیه از طریق کوچاندن دهقانان ناراضی و از هستی ساقط شده روس به مناطق جدید جهت جلوگیری از جنبش دهقانی در روسیه، بدست آوردن بازارهای جدید و تأمین مواد خام برای صنایع جدید روسیه، بویژه پنبه برای کارخانجات نساجی بورژوازی روسیه، رقابت شوونیستی و استعماری با امپراطوری انگلیس و با دولت ترکیه عثمانی در منطقه آسیای میانه از اصلی‌ترین انگیزه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی این یورش‌ها بود. وقوع جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۴-۱۸۶۰) که منجر به قطع صدور پنبه این کشور به روسیه گردید، حکومت تزاری روسیه را جهت یافتن منبعی دائمی و تأمین همیشگی این ماده خام در تصرف آسیای میانه مصرتر ساخت.

بورژوازی تجاری ترکمن که در آن سالها رو به رشد گناشته و رابطه تجاری گسترده‌ای با روسیه تزاری داشت، مبلغ این تفکر در بین ملت ترکمن بود که گویا رشد آتی این ملت و تنها راه دفاع آن از موجودیت خود در مقابل حملات بی‌وقفه پادشاهان ایران و امیران بخارا و خانهای خیوه، انگلیس - بلکه دولت بزرگ روسیه تزاری است - بورژوازی تجاری نوپای ترکمن به‌راه تعداد اندکی از خانها و سران طوایف، توانست بخشی از ملت ترکمن را تحت تأثیر ایده فوق‌ترار داده و با نیت مددگیری از نیروهای تزاری جهت دفاع از سرزمین ترکمن با روسیه تزاری روابط سیاسی رسمی برقرار کرد. اما حکومت روسیه تزاری توانست از این امر در جهت الحاق به اصطلاح داوطلبانه بخش اندکی از سرزمین ترکمن (زاکاسپسی یا کتاره‌های دریای خزر) استفاده نموده و با تثبیت جای پای خود در این بخش از سرزمین ترکمن جهت آغاز حملات غاصبانه خود برای تصرف تمامی سرزمین این ملت در آینده بهره بگیرد.

دولت استعماری انگلیس که از فتوحات روسیه تزاری در آسیای میانه و از پیشروی آن در سرزمین ملت ترکمن، خطر جنگ‌اندازی روسیه تزاری بسه خلیج فارس و افغانستان و هندوستان را می‌دید، جهت سد ساختن راه پیشروی دولت روسیه وارد مینان شد. از سوی دیگر در رقابت استعماری با روسیه تزاری و انگلستان، پای امپراطوری عثمانی نیز در این منطقه به میان کشیده شد. بدین سان در نیمه دوم قرن نوزدهم سرزمین ترکمن به یکی از مراکز مناقشات امپراطوری‌های آن دوره تبدیل شد. دولت روسیه تزاری سعی داشت قبل از آنکه کار به تقابل نظامی با دولتین انگلیس و عثمانی بکشد بقیه در صفحه ۳

رنجها و مصایب بیشماری شده است. ملت ما در برابر تمامی این متجاوزین و ستمگران قد براقاشته و دیوان زیادی از تاریخ این ملت را مقابل با این زورگویان و متجاوزین تشکیل می‌دهد. هر چند ملت ترکمن در مقابله با تجاوزات و ستمهای بیشمار سر تسلیم فرود نیاورده است، اما این سرنوازش شوم تاریخی که تنها بر ملت ما تحمیل گشته است در رشد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیرات منفی عمیقی بر جای گناشته است. بارها تندنهای شکوفا در اثر یورشهای وحشیانه با خاک یکسان شده و نیروهای مولده جامعه ضربات سنگینی را متحمل شده‌اند.

تاریخ چند سده اخیر ملت ترکمن نیز مشحون از مبارزات عادلانه این ملت جهت دفاع از سرزمین و موجودیت خود و دفاع از حقوق ملی خویش در مقابل با این حلقه تجاوزگری و زورگویی است. قیام ملت ترکمن در شمال طیه خان خیوه (۱۵۲۴)، در جنوب از رود اترک تا استرآباد به رهبری قهرمان نامدار ترکمن، "آبا سردار" طیه ستمگری و سلطه جویی شاه طهماسب صفوی (۱۵۵۰ تا ۱۵۵۸)، مبارزات خونین ملت ترکمن علیه نادر شاه به رهبری "کیمیر کر" در دهه ۴۰ قرن هیجده میلادی، درماری (مرو) علیه حکام بخارا (۱۷۹۹ میلادی)، در جنوب تحت رهبری "خوجه یوزوب" علیه فتحعلی شاه قاجار (۱۸۱۳ میلادی) و چندین قیام توده‌ای دیگر در طی قرن گذشته، نمونه‌های پرافتخاری از مبارزات ملت ما علیه متجاوزین و زورگویان است.

در چنان دوره تاریخی بس دشوار که سرزمین ملت ترکمن از یکسو در معرض تجاوزات بی‌وقفه دولت‌های همسایه و از سوی دیگر در آتش اختلافات داخلی می‌سوخت، شاعر و آزادیخواه اوایل قرن هیجدهم میلادی ملت ترکمن، "دولت مأمدا آزادی" با نردک ضرورت تاریخی دوران خویش، برنامه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی خود را در کتابی بنام "وعظ آزاد" ارائه داد. جنبه‌های برجسته برنامه مترقی وی عبارت از ضرورت خاتمه اختلافات داخلی و اتحاد طوایف ترکمن، تشکیل دولت مستقل و متمرکز ملت ترکمن و انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی بود. پس از وی فرزند برومندش، شاعر و اندیشمند بزرگ ملت ترکمن "ماغتیم قولی پثرانی"، علاوه بر ژرفا بخشیدن به اندیشه‌های پدر در راه آرمانهای فوق‌گامهای عملی برجسته‌ای برداشت. هر چند بنا بدلائل مشخص آن دوره آرمانهای فوق‌جامه عمل نیوشید، اما "ماغتیم قولی پثرانی" با وقف زندگی بر بار و نبوغ و خلاقیت خود در راه اشاعه اندیشه وحدت و ایجاد دولت مستقل ملت ترکمن و از سوی دیگر با شرکت فعال در مبارزات ملت ترکمن در تاریخ این ملت جاودانه گشت.

رویدادهای جهانی قرن نوزدهم در میان تمامی حوادث و اتفاقات بزرگ در

مدخلی بر ...

بر رقبای خود پیشدستی بکند و بهمین منظور فعالیت نظامی خود در آسیای میانه بویژه در سرزمین ملت ترکمن را تشدید کرد. اما افزایش فعالیت‌ست نظامی روسیه تزاری به منظور مستعمره ساختن تمامی سرزمین ترکمن منجر به مقاومتها و درگیریهای خونین و تفسیر و تحولات سرنوشت سازی در این منطقه گردید. دفاع حماسی مبارزین ترکمن در قلمه "کؤگدیه" نقطه اوج مقاومت قهرمانانه ملت ترکمن در مقابل استعمارگران بود. پس از این نبرد خونین و نابرابر که طی آن هزاران نفر از ترکمنها جان باختند، دولت روسیه تزاری با ایجاد پادگان بزرگ نظامی در کنار شش آبادکونی، دست اندازی به ماری (مرو) بخموس به ارانی حاصلخیز اطراف رودخانه های تاجن و مرغاب را آغاز و بتدریج این مناطق را نیز بعد از سرکوب خونین مقاومت های مردم به تصرف خود درآورد. دولت تزاری روسیه جهت تثبیت و تحکیم متمرکضات خود در این منطقه و تصرف نهایی بخش شمالی سرزمین ترکمن (زیرا تصرف تمامی سرزمین ملت ترکمن با توجه به معادلات سیاسی جهانی آندوره و بسا وجود رقبایی چون انگلیس و عثمانی و با تشدید مقاومت ملت ترکمن در بخش جنوبی ترکمنستان برای روسیه تزاری مقدور نبود) با رقیب استعماری خود یعنی انگلستان به معامله نشست و در ۲۰ دسامبر سال ۱۸۸۱ میلادی با حکومت تحت نفوذ انگلستان در ایران معاهده ای منعقد نمود که به موجب آن سرزمین ترکمن به دو قسمت تقسیم و خطوط مرزی جدید بین ایران و روسیه تعیین گردید. بخش جنوبی سرزمین ملت ترکمن که امروزه ترکمن صحرا یا ترکمنستان ایران نامیده می شود، جزو قلمرو دولت ایران و قسمت شمالی آن که جمهوری ترکمنستان شوروی نامیده می شود، از آن روسیه تزاری گردید. تقسیم سرزمین ترکمن از غم انگیزترین وقایع در تاریخ این ملت می باشد. با این اقدام حق مسلم ملت ترکمن در تعیین سرنوشت خود به قائلانه - رین شکل نقض و پایمال گردید. تقسیم سرزمین ترکمن از نظر مضمون خود کاملا ارتجاعی و غافلانه بازدارنده در رشد ملی این ملت بود. تراجذبی های انسانی ناشی از تقسیم خانها و جدایی آنان نیز بر این مجموعه انزوده شد. از آن تاریخ به بعد رشد اقتصادی - اجتماعی و سرنوشت تاریخی ملت ترکمن، هر چند در مسیر کاملا جداگانه و متفاوتی را طی نمود، اما بخش جنوبی سرزمین ملت ترکمن تا دوره رضاخان در ایران و بخش شمالی آن تا انقلاب اکتبر تن به مرزهای قراردادی ننهاد و از استقلال داخلی خود دفاع نمودند. پس از عقد "قرارداد تقسیم"، دولتین ایران و روسیه فشار خود را بر ترکمنهای "قلمرو" خویش شدت دادند تا آنها را به تسلیم واداشته و تسایع دولت های مستقر خود سازند.

دولت روسیه تزاری از یکسو هنوز از تصرف تمامی سرزمین ملت ترکمن

چشم نبوشیده بود و از سوی دیگر بخوبی واقف بود که بدون اختصاص تعینات نظامی و سیاسی معینی در بخش جنوبی سرزمین این ملت که هنوز نیز از استقلال داخلی خود برخوردار بود، نمی تواند قسمت شمالی این سرزمین را نیز کاملا تابع خود سازد. بنابراین وقتی که در سال ۱۹۱۱ دولتین انگلیس و روسیه تزاری بر سر تقسیم ایران به توافق رسیدند و بسا وارد کردن نیرو جنبش مشروطه را سرکوب کردند، دولت روسیه تزاری در سال ۱۹۱۲ ترکمنستان جنوبی را نیز به اشغال کامل خود درآورد. دولت مرکزی ایران در مقابل اقدام دولت روسیه تزاری و مستعمره شدن ترکمنستان جنوبی از خود هیچگونه واکنشی نشان ننهاد. دولت روسیه تزاری بعد از اشغال منطقه، غصب اراضی و واکنش آن به مقامات لشکری و دیگر رؤسای اشغالگر خود و ایجاد کولونیهای روس نشین بر روی اراضی نحسی را از منطقه رود گرگان و قاراسو آغاز کرد^(۶). اما ملت ترکمن به مقابله با این تجاوز آشکار بسه سرزمین خود برخاست و از استقلال و حق حاکمیت ملی خویش در مقابل دشمن نیرومندی چون حکومت تزار به نبردی نابرابر و قهرمانانه دست زد و با آغاز حملات خود به کولونیهای روس نشین و به واحدهای نظامی قسوی اشغالگر، مانع از استقرار آنان در سرزمین خود شد. اوج قیام ضد استعماری و رهایی بخش ملت ترکمن علیه حکومت تزاری در سال ۱۹۱۶ بود که ویژگی این قیام همزمانی آن در هر دو بخش سرزمین این ملت بسبود. حکومت تزاری جهت سرکوبی این قیام علاوه بر نیروهای اشغالگر خود در منطقه، نیروی عظیمی (شامل ۶ گردان و ۱۵ اسواران) به فرماندهی ژنرال مادرتیف به ترکمنستان جنوبی اعزام کرد. سپاهیان ژنرال مادرتیف "با خون و شمشیر" از ترکمنستان جنوبی گذشتند و این قیام را به بیرحمانه ترین شکل سرکوب و هستی مردم را به تاراج بردند. اما با وجود سرکوبی جنبش، مبارزات مردم در اشکال مختلف ادامه یافت و دولت تزاری مجبور به برچیدن اکثر کولونیهای روس نشین خود از منطقه و اسکان نیروهای نظامی خسبود بجای آنها شد.

با پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ به مناسبت امپریالیستی و توسعه طلبانه روسیه تزاری خاتمه داده شد و موقعیت ملت های تحت ستم در مبارزه بخاطر استقلال ملی و آزادی مستحکم گردید. صدها میلیون از توده های زحمتکش در سرتاسر جهان از جمله در ایران به زندگی فئسسال سیاسی برانگیخته شدند. جنبشهای رهایی بخش ملی در ترکمنستان جنوبی، آذربایجان، گیلان و خراسان و سایر نقاط ایران علیه استعمار انگلیسی و ارتجاع داخلی اوج گرفت. بزرگترین دستاورد ملت ترکمن در این دوره، اعلام تشکیل جمهوری ترکمنستان جنوبی در ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۰۳ به رهبری عثمان آخون است. اما با روی کار آمدن رضاخان بوسیله دولت استعماری

مدخلی بر . . .

سیستم بیگاری برجیده شد و ملت ترکمن دوباره بر سرزمین خود مسلط شد.

با بنیانگذاری حزب توده ایران در مهرماه سال ۱۳۲۰ که زندانیان آزاد شده ترکمن از زندانهای رضاشاهی بعد از ورود قوای متفقین به ایران در این امر مشارکت فعالی نداشتند، تشکیلات این حزب در ترکمنستان ایران نیز بوسیله روشنفکران انقلابی ترکمن پایه گذاری گردید. بدینسان برای اولین بار مبارزات ملی - دموکراتیک ملت ترکمن تحت رهبری نیرویی قرار گرفت که هیچگونه قربانی با تاریخ، فرهنگ و با اهداف و آمال این ملت نداشت. بجای ایجاد پیوندی اصولی بین مبارزه ملی - دموکراتیک ملت ترکمن با جنبش طرفداران طبقه کارگر ایران و با جنبش سراسری، پیوندی قیامی و مکانیکی از طریق استحاله این جنبش در حزب توده، شکل گرفت. مبارزات ملت ترکمن و فداکاری های انقلابیون ترکمن در این دوره هر چند یکی از صفحات درخشان تاریخ مبارزات ملت ایران در چند دهه اخیر را تشکیل می دهد، هیچگاه در اسناد حزب توده انعکاس نیافت و از طرف این حزب بدست فراموشی سپرده شد!

قلع و قمع وحشیانه جنبش ملی آذربایجان و کردستان، از طرف ارتجاع داخلی با همکاری و کمک قدرتهای سلطه گر جهانی، در سال ۱۳۲۴، مسواچ گسترده سرکوب و دستگیری در ترکمنستان ایران را نیز بنیال داشت. مدتها تن از انقلابیون و مبارزان ترکمن دستگیر، زندانی و تحت شکنجه جسمی و وحشیانه قرار گرفتند و آبی، یکی از مبارزین ترکمن در کمیته بیه، بوسیله دژخیان شاه بشهادت رسید و عده دیگری نیز مجبور به مهاجرت از ایران شدند. بدین ترتیب، دوره اول فعالیت حزب توده در منطقه نیز پایان رسید. محمد رضا شاه که وارث خلف ارثیه شوم رضاخان بود، توانست فضلی تاریختر از پدر به کارنامه شاهان و دیکتاتوران ایران در ترکمنستان ایران بیافزاید. وی با استفاده از جو ترور و خفقان پلیسی، بنیال سرکوبی جنبشهای آذربایجان، کردستان و ترکمنستان و با مستحکم قرار دادن مؤلفند تاریخ ۱۵ بهمنماه سال ۱۳۲۷ بجان خود، توانست لایحه "بازگشت اسلحه و مستحلات اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی" (۱) را در مجلس فرمایشی خود بتاريخ ۲۰ تیرماه سال ۱۳۲۸، بتصویب برساند. بنیال تصویب قانون فوق که کفیه اراضی ملت ترکمن، حتی قرا و قصبات منطقه را نیز دربر میگرفت، یورش مأمورین دربار به منطقه، جهت نصب مجدد سرزمین این

انگیزی تمامی این جنبشها با توسل به قوای نظامی و نیرنگ و تطمیع، یکی بعد از دیگری سرکوب شدند.

اما در داخل کشور نوبای اتحاد جماهیر شوروی روح آزادیبخش انقلاب اکثری با زتاب کمتری نسبت به خارج از آن یافت. در این کشور هر چند تمامی ملت های لریند رژیم تزاری، بخصوص ملت های آسیای میانه که مستعمره های عقب مانده ای بیش نبودند، جهت کسب حق تعیین سرنوشت خویش بپاخواستند و به موفقیت هایی نیز در این عرصه دست یافتند، اما اتحاد ملت ها در این کشور باز نیز بصورت اجباری و مقاومت در برابر این الحاق و اتحاد اجباری با عناوین مختلف سرکوب و مرزهای حکومت جدید همان حدودی تعیین گردید که حکومت تزار تا آن زمان آن را به نرب شمشیر تحسب کرده بود. نتیجتاً ترتیب اگر تقسیم سرزمین واحد ملت ترکمن بوسیله حکومت تزار صورت گرفته بود، این بار از طرف حکومت برآمده از انقلاب اکثری، این تقسیم رسمیت یافت.

با سقوط جمهوری ترکمنستان ایران در اواخر سال ۱۳۰۴ روند پر درد و رنج استقرار دیکتاتوری رضاخان و تثبیت و تحکیم ستم ملی بر ملت ترکمن و نقض خشن استقلال داخلی آن آغاز شد. تمامی مظاهر فرهنگی و ملی ملت ترکمن که کوچکترین جلوه ای از آگاهی ملی و هویت مستقل این ملت را دربر داشت، ممنوع و مقاومت در مقابل این ممنوعیت بشدت مجازات گردید. رضا شاه توانست در سال ۱۳۱۱ با گذراندن مصوباتی از مجلس فرمایشی خود به تصرف شخصی سرزمین ملت ترکمن صورت قانونی بدهد. بدینسان رضا شاه که تحت پوشش عوامفریبانه "دفاع از تمامیت ارضی ایران" و "مبارزه با تجزیه طلبی"، ترکمنستان را بخاک و خون کشیده بود با تحسب و تملک قلدنرمنشانه سرزمین آبا و اجدادی ملت ترکمن به یگانه مالک ترکمنستان تبدیل شد. وی با توسل به شلاق حکومتی و عمای سلطنتی هزاران تن از مردم ترکمن را به بیگاری در املاک شخصی خود واداشت. جنایاتی که رضا شاه و جلالان وی در ترکمنستان ایران مرتکب شدند هیچگاه از خاطره ملت ترکمن محو نخواهد شد. تسلط دیکتاتوری رضاخان بر ترکمنستان ایران در واقع سرآغاز تثبیت ستم ملی بر ملت ترکمن بود که با روند رشد و گسترش سرمایه داری در ایران، این ستم در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این ملت گسترش داده شد.

با ورود قوای متفقین به ایران و با تبعید رضاشاه از کشور، رؤسای املاک اختصاصی در منطقه که خانواده کار جان و مال مردم بودند و سرنوشتها را در دست داشتند، بهراند انصراف ارتش توسط نوید های سرکس از منطقه بیرون رانده شدند. نظام رضاشاهی در ترکمنستان ایران مملکتی و

طرح برنامه

فقر و بیسودی تشکیل میدهد. اما نباید گرایش اصلی دوران نوین را بصورت حرکتی مستقیم و بصورت گذاری ساده، مثل کشانیده شدن کشورها از یک سیستم اجتماعی، به سیستمی دیگر همانند گذشته در نظر گرفت. بلکه، آنرا باید همچون دوران تاریخی دراز مدتی در نظر گرفت که در طول آن تحولاتی گوناگون با خصایل و مضامین مختلف بوقوع پیوسته و روند بیستم پیوسته و چند بعدی را تشکیل و گرایشات گوناگون بطور تنگتنگ در هم آمیخته و استحال و دگرگونی بسیار بفرنج و واحدی را تشکیل میدهند.

تغییرات طولانی و عمیق جهان در دهه گذشته و در سالهای آغازین مؤید امر فوق است. طی ایندوره کوتاه گرایش اصلی فاز نوین جهان در شکت "سوسیالیسم واقعا موجود"، فروپاشی بسیاری از رژیمهای دیکتاتوری در جهان، زنده شدن دوران جنگ سرد از حیات بشریت و حرکت هر چه بیشتر جهان بسوی دموکراسی، آزادی و استقلال، تجلی یافته است. "سوسیالیسم واقعا موجود" که يك هماوردی غیر واقعی و زود رس در مقابل جنبه های غیر انسانی بهره کشی و عظمت طلبی سرمایه داری با توسل به مطرود ترین شیوه ها بود، خود در روند رشد به مانع اصلی تحول و پیشرفت تبدیل شده و خلاقیت و ابتکار میلیونها انسان را به انجامد کشانیده و خالق دیکتاتورترین و مستبدترین رژیمهای ایدئولوژیک در بخشی از دنیا گردید. این "سوسیالیسم" با اولین اقدام حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی جهت باز سازی آن تحت عنوان "پروستریکا" با رهبری گراباچف از هم پاشید و اصلاح ناپذیری خود را عیان ساخت. اصلاحات گراباچف جهت نو سازی "سوسیالیسم واقعا موجود" در شوروی بحرانهای سر کوب شده و خفته در اتمام جامد را به سطح کشانید و باعث تلاطمات عظیمی چه در جامعه اروپای شرقی. وجه در جهان گردیده است.

در مقابل فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود"، سرمایه داری که تغییرات عظیم و پر دامنه ای را در سالهای ۷۰ و ۸۰ از سر گذرانده است، توانست به یمن این تغییرات دوران جنگ سرد را با "پیروزی" پشت سر بگذارد. توجه به عمق این تغییرات نشان میدهد که این دگرگونی در بطن سرمایه داری دولتی - انحصاری، يك تغییر شکل ساده سرمایه داری رقابت آزاد نبوده، بلکه شکل کیفیتا نوینی از شیوه تولید و سیستم مناسبات اجتماعی بوجود آورده است. با این کیفیت نوین، سرمایه داری توانسته است امکانات رشد و تکامل نیروهای مولده را همچنان در خود حفظ نماید. اما سرمایه داری علیرغم دگرگونیهای چشمگیر در سیستم مناسبات اجتماعی خود و در تکامل نیروهای مولده همچنان ماهیت ذاتی خود مبتنی بر سلطه مالکیت خصوصی بر جامعه و تملک خصوصی ارزش اضافی و اتکا بر استعمار و کمبلکرهای نظامی - صنعتی را کاملا حفظ کرده است. پابر بر جا ماندن و حتی تشدید فقر، نابرابریهای

و سرنوشت بشریت و نسلهای آینده با فرجام این نبرد گره خورده است. در يك سوی این نبرد که به پینای گیتی گسترده شده و مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک را درنوردیده است، نیروهای دموکراسی، استقلال، آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی و صلح قرار گرفته اند. این نیرو علیرغم تنوع در اشکال مبارزه و علیرغم انعکاسی تاویلات و منافع طبقات و اقشار مختلف در جهت تأمین آنچنان شرایط مناسبی در جهان که در آن همه ملتها ضمن اتکا به آزادی انتخاب سیستم اجتماعی - اقتصادی خود و ضمن اتکا به همزیستی مسالمت آمیز بعنوان اساسی زندگی مشترک انسانها در کره ارض و برای زدایش هر گونه جنگ و خونریزی از حیات بشریت و برای چاره جویی مؤثر برای حادثترین مسایل و مشکلات انسانها و در جهت بقا و رشد تمدن مبارزه می کند.

در مقابل این نیرو قدرتهای ارتجاعی، عظمت طلب، شسونیست، استبدادی و دیکتاتوری قرار گرفته اند که علیرغم اشکال بروز خود در هیبت رژیمها و نظامهای مختلف ایدئولوژیک سیاسی و علیرغم تبلور خود در شکل احزاب سیاسی مختلف برای سد ساختن پیشرفت جوامع، پابرجایی اشکال مختلف بهره کشی، جهل و فقر، در بند نگه داشتن ملتها و پایمال ساختن حقوق طبیعی آنها در آزادی انتخاب سیستم سیاسی و اجتماعی خود و نفی استقلال آنها تلاش می ورزند.

از آغاز پیدایش این دو نیرو تغییراتی در جهان روی داده است که هرگز در هیچ دوره ای به عمق و جامعیت تغییرات ایندوره نبوده است. تغییراتی که اکنون، حتی صف بندی درونی هر يك از این نیروها را نیز دچار دگرگونی بنیادین ساخته است. ایندوره که با انقلاب کبیر فرانسه آغاز و در روند تکاملی خود مراحل زیادی از شکست ها و پیروزی ها را پشت سر گذاشته است، اکنون با حفظ عناصر اساسی و مضمون آغازین خود، همراه با شگرتترین دستاوردهای علمی و فنی وارد مرحله نوین و تعمیق یافته تری میگردد.

مضمون و راستای اصلی این مرحله نوین را جابجایی فرامسئولها، فروپاشی نظامها و رژیمهای دیکتاتوری در هر شکل و محتوا، تبدیل آرمانهای انسانی به هدف هر گونه تحول اجتماعی و سیاسی، راه گشایی در چه بیشتر جوامع بسوی دموکراسی و آزادی، محور هر گونه جنگ از حیات بشریت، رهایی خود آگاهی ملی از جنبه ایدئولوژیکها، گسترش مبارزه علیه ستم ملی و تلاش جهت کسب استقلال در اقصی نقاط جهان، ضرورت یابی هر چه بیشتر عادی سازی مناسبات بین المللی و تثبیت ارزشهای انسانی و جاری ساختن موازین اخلاقی در این مناسبات، تشدید مبارزه برای بقای تمدن و نجات طبیعت و غلبه بر

طرح برنامه . . .

اجتماعی، ستم ملی، عقب ماندگی، گرسنگی، بیماری، جنگ، بیکاری، ستم جنسی، تبعیض نژادی، ناهنجاریهای اجتماعی، تخریب محیط زیست و ۰۰۰ طی قرنهای سیطره سرمایه داری در بخش اعظم جهان، نشان میدهد که این الگوی رشد که اکنون اکثریت جوامع از آن پیروی میکنند، قادر نیست در کلیت خود برای بشریت، پیشرفت عمومی و غلبه بر مشکلات فوق را تأمین نماید و این سیستم را نمی توان بعنوان فرجام نهایی بشریت، ابدی و همیشگی تلقی کرد. در میان کشورهای سرمایه داری سیاستهای دولت آمریکا این نظریه را هر چه بیشتر تقویت میکند که امپریالیسم نمیتواند بدون اتکا به میلناریسم و نو استعمار به حیات کثونی خود ادامه بدهد. آمریکا که دوران جنگ سرد را با "پیروزی" از سر گذراند، اکنون خود نیز با عواقب و نتایج پایانی این دوره مواجه است. قدرت پایی اروپا و ژاپن، بی معنا شدن وجود ناتو با نیرویهای بیمان و روشهای دست رفتن بانه های سابق جهت دخالت در امور کشورهای جهان سوم، پیری شدن جنگ سرد، کسری بودجه نجومی این کشور که حاصل تسلیح لجام کسبخته آن در طی دوران جنگ سرد است و بالاخره رکود بی سابقه بازار فروش اسلحه و بحران مالی فزاینده انحصارات صنعتی نظامی این کشور، مسایل بسیار مهمی هستند که آمریکا هنوز با مکتبهای دوران جنگ سرد به مقابله با این مشکلات برخاسته است. اگرچه بی تفاوتی در مقابل روند تشنج زلایی و خلع سلاح اتمی و سلاحهای متعارفی، تلاش جهت تسلط بر شریانهای مواد خام جهان سوم بسوی غرب و ایجاد بلوکندیهای جدید منطقه ای - اقتصادی بجای بلوک بندیهای نظامی - منطقه ای سابق تحت عنوان "نظم نوین"، توسل به هر وسیله ممکن برای اعمال رهبری بلامنازع خود در نیاب حریف نیرومند خود، شوری در عرصه سیاست جهانی تقویت بنیه تهاجمی ناتو و حفظ بلوک بندیهای نظامی چند جانبه سابق و حفظ پایگاههای نظامی سابق خود در اقصی نقاط جهان، چهار مورد لشکر کشی بخارج از مرزهای آمریکا، فقط در دوره کوتاهی از ریاست جمهوری پرزیننت بوش و ۰۰۰ از نمونه های سیاست دولت آمریکا در پایان دوران جنگ سرد و رهسوی اصلی سیاست خارجی این دولت را تشکیل میدهند.

دولت آمریکا که با مستیاری انگلستان، بویژه از سالهای ۱۹۸۰ به اینسو، سیاستهای خود را در اروپا بصورت موفقیت آمیزی پیش برده است، اکنون نیز مانع اصلی کاهش بودجه نظامی کشورهای اروپایی و خواهان حفظ این قاره بصورت دوران جنگ سرد است. به گزارش مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم هنوز نیز از کل بودجه نظامی جهان، بیش از ۶۰۰۰ میلیارد دلار در اروپا هزینه میشود. این در حالی است که سازمان ملل متحد ناتوان در تأسیس سالانه ۲۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۰ جهت مقابله با بیماری، گرسنگی و

بی سوادی و برای جلوگیری از مرگ بیش از سالانه ۱۲ میلیون کودک در کشورهای رشد نیافته مانده است و این سازمان تا کون در رانسی ساختن کشورهای پیشرفته سرمایه داری جهت بالا بردن میزان کمکهای سالانه خود به کشورها و مناطق عقب مانده دنیا، از ۲۲ دهم درصد به تنها يك صدم تولیدات نا خالص ملی آنها، نا موفق بوده است

سیاست دولت آمریکا و دیگر کشورهای که با خارج شدن دنیا از وضعیت در قطبی سابق، سعی در بهره برداری از آنرا دارند، خطرات فراوانی را متوجه جامعه جهانی میازد. جهت مقابله با این خطر و برای جلوگیری از احیای مجدد دوران جنگ سرد و برای لگم زدن به این نیروها و حراست و شتاب بخشیدن، به گرایش اصلی جهان مبتنی بر حکمرانی، آزادی، استقلال، صلح و پیشرفت اجتماعی، باید نقش و وزن نهادها و ارگانهای بین المللی، چون سازمان ملل متحد در عرصه سیاست جهانی ارتقا یابد. سازمان ملل متحد بعنوان نهادی مستقل و تنها مرجع قانونی و حقوقی بین المللی تا کون کاملاً فارغ از تناسب نیروی در سطح جهانی نبوده و نتوانسته است به جایگاه واقعی خود در عرصه بین المللی ارتقا یابد. این سازمان ضمن تغییر ساختار قدیمی خود که مربوط به دوران جنگ سرد و پنج دهه قبل است، باید اهرمهایی را جهت اجرایی مصوبات و تصمیمات خود بطور مستقلانه در اختیار داشته و عرصه های فعالیت آن گسترش یابد. باید ساختار شورای امنیت با توجه بر شرایط کثونی جهان طوری تغییر یابد که تمامی کشورها شورای امنیت و این سازمان را نماینده واقعی خود داشته و خود را مقید به اجرای تمامی مصوبات آن بدانند.

ایران :

ایران کشوریست چند ملتی که ملت های فارس، آذری، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن با فرهنگ، زبان، مذاهب مختلف و با سرزمین و تاریخ مشخصی خود در آن زندگی میکنند. اما بی عدالتی، تبعیض ملی و اعمال ستم ملی به خشنترین شکل آن از طرف حکومت های مرکزی به نیابت از طرف ملت حاکم بر ملتها و اقلیت های ملی و مذهبی تشکیل دهنده این کسبوسو، از مشخصه اصلی و تاریخی ایران بشمار میرود.

تاریخ سده اخیر ایران را نیز عواملی چند که هر کدام نه بمنسوان تعیین کننده دیگری، بلکه هموازات هم و بعنوان روندی واحد و ارگانیک، تأثیری مستقیم بر شکل گیری سرنوشت واحد ملت های ایران داشته و نقش اساسی را در حیات اجتماعی و سیاسی آنها ایفا نموده اند، تشکیل داده و هر یک از این عوامل، وضعیت فوق و نقش این ملتها در تاریخ ایران را بازتاب میدهند. این عوامل که ریشه در تاریخ کهن این کشور چند ملتی دارند، بهانگر سیمای واقعی و مشکلات و مصائب این ملت های است که شناخت دقیق از آنها خود میتواند مبین يك استراتژی گمی برای برون رفت از عقب ماندگیها و سایر تنگنا های اساسی از حیات مردم این کشور باشند. این عوامل را میتوان بصورت ذیل دسته بندی کرد:

- مبارزه طولانی ملت های تحت ستم ایران در مقابل تمرکزگرایی، عصبیت - طلبی و پامال شدن خشن حقوق ملی و فرهنگی خود از طرف حکومت های

طرح برنامه . . .

طرف نیروهای خارجی، در مقاطعی از تاریخ ایران، سیاست سکوت و معاشات با اشغالگران را در پیش گرفته و حتی در مقاطعی برای سرکوبی ملت‌های تحت ستم از قدرتهای بزرگ جهانی مدد گرفته اند.

حفظ و رشد وحدت و تأمین دفاع مشترک از طرف تمامی ملت‌های تشکیل دهنده این کشور در آینده، فقط از طریق رفع ستم ملی از این ملت‌ها، شکستن تمرکزگرایی و تشکل برابرا نه آنها در چهارچوب یک سیستم فدراتیسم و دمکراتیک، ممکن خواهد بود. در غیر اینصورت نمیتوان بدون تأمین برابری حرفی از وحدت این ملت‌ها بمان آورد.

با توجه به مؤلفه های فوق، مین ما ایران، هر چند کشور است ثروتمند و با منابع سرشار معدنی و نفتی و با طبیعتی متنوع و با امکانات رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی فراوان، اما با مرعی نسبتاً فقیر و با روینای سیاسی دیکتاتوری و استبداد نهادی شده در شکل حکومت سلطنتی و مذهبی و با سابقه ای طولانی و تاریخی در سرکوبی خونین ملت‌های تحت ستم در این کشور میباشد. عقب ماندگی فاحش در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیای اجتماعی و تاریخی این کشور چند ملیتی را تشکیل میدهد. این وضعیت، نتیجه تسلط استبداد دیر پای آسیای در تلفیق با عظمت طلبی و شوونیسم در این کشور، تسلط طبقات و اقتدار غارتگر بر منابع اقتصادی و حیات اجتماعی و سیاسی مردم و در نتیجه مسدود شدن راه نفع و رشد طرزومات سیاسی و اجتماعی دمکراسی در جامعه و بوجود آمدن اختلافات فاحش طبقاتی و تکیه بر اقتصاد تکمحمصولی از طرف حکومت‌های وقت در ایران که آنها را قارغ از تکیه بر مردم و

مردمداری در سیاست کرده و بالاخره در نفوذ و حتی در مقاطعی در تسلط قدرتهای بزرگ خارجی بر این کشور با واسطه کری طبقات و اقتدار غارتگر داخلی و حکومت‌های مرکزی وقت در ایران، میباشد.

وضعیت فوق در هیچ دوره ای از تاریخ مینمان به وسعت و عمق دوران حکومت سلطنتی پهلوی نرسیده است. در ایندوره بود که سیستم اقتصادی - اجتماعی سلط بر جامعه ما در شرایطی که در مقیاس جهانی وارد مرحله رشد یافته خود گردیده بود، در شکی عقب مانده و در تلفیق با استبداد نهادی شده در شکل سلطنت بر خلاف روند استقرار خود در جهان، بدون دخالت مردم و در بیگانگی کامل با ویژگیهای خاص جامعه ایران، استقرار یافت. این مناسبات اجتماعی - اقتصادی دیر رسیده کسه وابستگی به مراکز رشد یافته آن در جهان از وجوه اصلی و بارز آن بود، اگر از سویی برای مقتضیات استقرار و رشد خود، علیه فئودالیسم و اشکال ملوک الطوائفی در ایران بوده است، از سوی دیگر نیز علیه هرگونه مظاهر دمکراسی، آزادی و استقلال و حتی علیه رشد مستقلانه این سیستم در شکل ملی آن در ایران بوده است. در ایندوره سیاست ایران، از راه های کونا - کون نظامی، سیاسی و اقتصادی تا حدود زیادی تابع سیاستهای کشورهای امپریالیستی گردیده و ایران در تقسیم کار بین المللی این سیستم، عمدتاً تبدیل به تولید کننده مواد خام و بازاری برای مصرف کالاهای آن و در مدار پیمانهای نظامی منطقه ای برای پیشبرد مقاصد دوران جنگ سرد بجای حفظ بیطرفی خود در جنبه امپریالیسم قرار گرفت.

عصر لازم و ملزوم برای حفظ این سیستم غارتگرانه و وابسته در ایران، استقرار روینای ضد دمکراتیک و تمامیت گرایی بود که رژیم سلطنتی پهلوی وظیفه فوق را در طول سلطنت خود با قدرت تمام پیش برد. ناسودی انمیشه و قلم، بیان، منوعیت احزاب، سندیکاها و اتحادیه های مستقل از دولت، شکجه و کشتار مبارزین، تجاوز به جان، حیثیت، حقوق و امنیت

۸ صفحه در صفحه

مرکزی مستبد وقت در ایران تاکنون یکی از مؤلفه های اساسی جامعه ما بوده است. ملت‌های تحت ستم در ایران هیچگاه به اتحادهای اجباری و نابرابر و به سیاست استحاله خود در ملت حاکم، تن در نداده و هیچ حکومتی نیز در ایران نتوانسته است بدون متوقف ساختن ستم ملی بر این ملت‌ها و بدون شناسایی حق برابری آنها با ملت حاکم، گریبان خود را از مسئله ملی و تنشای اجتماعی ناشی از آن برهاند.

امثال سیاست شوونیسم ملت حاکم از طرف حکومت‌های مرکزی ایران بر ملت‌های تحت ستم در این کشور، بنبر از خاستگاه و پایگاه طبقاتی حکومت‌های وقت و وضعیت اقتصادی - اجتماعی ایران، ریشه در تنگ نظرییسا، تمرکزگرایی نهادی شده در طول زمان در شکل سلطنت و مذهب و استبداد آسیای ریشه دار در این کشور دارد. با برجایی این وضعیت در ایران، تاکنون یکی از دلایل عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی کشور و عدم حرکت این جامعه بسوی دمکراسی و از سوی دیگر باعث بی پرواترین جنایات در مقابل خواست حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم ایران شده است. حکومت‌های مرکزی در ایران، همیشه در مقابل خواست اتحاد برابرا نه ملت‌های تحت ستم ایران، سلاح پوسیده مبارزه با "تجزیه طلبی" و "جدایی طلبی" را از نیام برکنیده اند.

ویژگی خاص شوونیسم حاکم در ایران که وجه تمایز آن با سیاست‌های شوونیستی و برتری طلبانه دیگر در جهان میباشد، عبارت از دوگانگی آن است. بدین معنا که این شوونیسم، در برخورد با قدرتهای بزرگ بیگانه، فرومایه و زبون و از خود بیگانگی ملی را از خود بروز میدهد. اسامبر مقابل ملت‌های تحت ستم ایران، تجاوزگر، زورگو و عظمت طلب است.

وجود اختلافات فاحش طبقاتی در اشکال و در زمانهای متفاوت، یکی از وجوه بارز جامعه ایران بوده است. بر همین مناسبت، مبارزه مشترک تمامی اقشار و طبقات تحتانی و میانی جامعه ایران، برای رهایی از بسوغ بهره کشیای ظالمانه طبقات و اقشار حاکم، یکی از زمینه های عینی وحدت زحمتکشان همه ملل ساکن ایران میباشد. ملت‌های تحت ستم ایران که بنبر از ستم و استثمار ملی، قربانیان اصلی منافع آزمندانه و غارتگرانه زمینداران و سرمایه داران بزرگ و وابسته ملت حاکم و بعضاً "خودی هستند، بهمه راه اقشار و طبقاتی از ملت حاکم که مخالف این غارتگری و بدنوان قربانیان آن، خواستار تعدیل این بهره کشیای ظالمانه و رفع سیاست‌های اقتصادی ایران بر باده و ضد دمکراتیک هیئت های حاکمه در ایران هستند، مبارزات طولانی و سختی را تاکنون پیش برده اند.

تاریخ معاصر کشور ما از انقلاب مشروطه به اینسو، اگر از سویی شاهد غارتگری لجام گسیخته و جنایتکارانه ترین اقدامات نیروهای سلطه گسر بیگانه در ایران و عوامل وابسته به آنهاست، از سوی دیگر نیز شاهد بر شکوه ترین و حماسیترین مقاومتها و پیکر مبارزین راستین راه استقلال، آزادی، دمکراسی و عدالت و پیشرفت اجتماعی در مینمان میباشد.

وجود منافع حیوانا "مشترک اقتصادی و احساس تعلق ملی به نسبت‌های کوناگون در بین ملت‌های تشکیل دهنده ایران به این کشور، یکی از زمینه های اصلی دفاع مشترک این ملت‌ها از این سرزمین در سد اخیر و یکی از مشخصه های اصلی جامعه ما میباشد. ملت‌های تحت ستم ایران علیرغم عملکرد شدید ستم ملی و اقدامات غارتگرانه دولت مرکزی و سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته به آن، در دفاع از ایران، فداکریا کرد و حماسهها آرمیده اند. اما حکومت‌های مرکزی در مقابل اشغال سرزمین این ملت‌ها، از

برقرار باد اتحاد ملت‌های تحت ستم ایران!

طرح برنامه

هزاران خانواده ایرانی و بوجود آمدن بختگی دهشت زا بنام مساواک از نتایج شوم چنین سیاستی بوده است.

استقرار این سیستم وابسته و غارتگرانه بهمره تثبیت رژیم سلطنتی پهلوی در ایران، سر آغاز ستم ملی به معنای واقعی آن در ایران چند ملتی بوده است. رژیم پهلوی بعد از سرکوبی خونین تمامی ملت‌های تحت ستم ایران که تشکیل دهنده بیش از نیمی از جمعیت ایران هستند، چندین دهه، سیاست استحاله این ملت‌ها به نیابت از طرف ملت حاکم در ایران را بشدت پیش برد. این سیاست، تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این ملت‌ها را در بر میگرفت. اجرای سیاست شوونیسم "ملت بزرگ" (پان ایرانیسم) در مناسبات ملی از طریق سعی در استحاله زبان و فرهنگ ملت‌های تحت ستم، جلوگیری از تفاهم ملی بین ملت‌های ساکن ایران از طریق پیشبرد سیاست‌های شوونیستی و دامن زدن به نفاق ملی و تلاش برای ایجاد جبهت تحمیل ملت‌های تحت ستم، تقسیم منطقه زیست این ملت‌های مستعمرانه مختلف کشور، جهت محروم ساختن هر یک از آنها در راستای اشتراک سرزمین و حیات اقتصادی و سیاسی واحد، انکار وجود چند ملی بودن ایران، سیاست اعمال تبعیض در رشد اقتصادی مناطق زیست ملت‌های تحت ستم و تبدیل این مناطق تنها بعنوان تأمین کنندگان مواد خام منابع مونتاز مرکزی، باز گذاشتن دست بیگنان در جیابول و غارت منابع طبیعی آنها بهمره غارتگران وابسته داخلی، سرکوب شدید هر گونه جنبش ملی - دمکراتیک، تلاش برای برهم زدن ترکیب جمعیت این ملت‌ها از طریق کوچ‌های اجباری، تمرکزگرایی شدید در سیستم اداری کشور و ... بوده است.

تداوم بهیچوجه مردم ایران، بر بستر عینی تحمل ناپذیری وضعیت نفاق، بحران اقتصادی و سقوط اخلاقی و سیاسی رژیم شاه در انتظار عسوسی و تشدید تناقضات درونی خود رژیم، به نتیجه قانونمند خود یعنی سرنگونی رژیم پهلوی، بزودا بینجامد. سال ۱۳۵۷، فراروشید، اما از بطن این انقلاب که تأمین دمکراسی، استقلال و خواست‌های عدالت‌پره‌خانه توده‌های مسروم را هدف بیکار خود قرار داد و خواست‌های این ملت‌ها را تحت ستم ایران در آن تبلور یافته بود، رژیم ارتجاعی خمینی، بعینسواون نتیجه زهرآکین سیاست‌های استبدادی رژیم شاه، سر بر آورد. قدرت‌گیری این نیرو، محصول وجود استبداد سلطنتی دیرپا در ایران و سرکوب مناوم و خشن نیروهای آزادیخواه و مرقی و پابرجایی جهل، خرافه و بیسوادی در میان بخش‌های معینی از مردم و باز گذاشته شدن دست روحانیست ارتجاعی، برای ترویج خرافی‌ترین و سیانتزین جنبه‌های مذهب شعبه در بین مردم و محصول کوتاهی دولت قیام بود. این نیرو توانست سوار بر امواج قیام توده‌ها و با استفاده از انتقادات مذهبی قشریترین و عقب ماندن‌ترین بخش‌های جامعه، رهبری خود را بر انقلاب تأمین نماید. این نیروی سفایت ارتجاعی که متعلق به سیانتزین‌ترین دوران تاریخ بشری و از انستاساق کشور تاریخ برخاسته است، همشند نظر بسوی آیند، بلکه نظر بسسه گذشته سیاه از تاریخ بشریت دارد. سایرین، از فردای پیروزی انفسلاب، مبارزات و خواست‌های عادلانه مردم را با استفاده از اتوریته مذهبی خود جهت رسیدن به آرمان‌های ارتجاعی خویش و برای استقرار رژیمي تئوکراتیک بر بستر استبداد رشد دار در این کشور، هدایت نمود.

بنسنان رژیم برآمد از انقلاب ایران جناباتی در ایران آرید که حناقل

در تاریخ نیم قرن اخیر این کشور نمیتوان نظیری برای آن یافت. ارمغان جامعه ایده آل ولایت مطلقه رژیم اسلامی خمینی برای مردم ایران چیزی جز جنگ و خونریزی، کشتار بی سابقه مبارزان راه استقلال و پیشرفت، تشدید فقر و گرسنگی، بیکاری و گرانی، بی‌مسکی و بی‌خانمانی، اختساق بی سابقه، نا امنی جانی و شغلی، اعتیاد، شکجه و زندان، تعمیق نابرابری زنان، بی‌آیندگی برای نسل جوان، پیروش نسلی فناتیک و عقب مانده، فلج ساختن اقتصاد کشور و ... نبوده است.

رژیم اسلامی ایران بجای پاسخگویی به خواست بر حق و دسیرینه ملت‌های تحت ستم ایران، مبنی بر رفع ستم ملی و تأمین حقوق برابر آنها با ملت حاکم با شوونیسم مذهبی به مقابله خونین با این ملت‌ها برخاست. این رژیم بعنوان جانشین رژیم شاه، توانست فسلی تاریکتر از شاه بسسه کارنامه مستندان و دیکتاتوران ملت‌های تحت ستم ایران بیفزاید.

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران معتقد استکه برای آغاز حرکت جامعه چند ملی ایران بسوی هرگونه تحول مثبت و برای استقرار دمکراسی، آزادی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی، رژیم جمهوری اسلامی ایران، سنوان مقدمترین و بزرگترین مانع اساسی در مقابل آن باید رفع شده و دستگاه عظیم بوروکراتیک، ایدئولوژیک و نظامی آن باید از بین برده شود.

با توجه به وضعیت اجتماعی، اقتصادی ایران و رشد فرهنگسکی آن، امکان گذار به دمکراسی بسدون نهادی ساختن آن مقدر نخواهد بود. زیرا با در نظر داشت وضعیت موجود و عقب ماندگی جامعه در تمامی عرصه‌ها و در شرایط فراهم نبودن ملزومات اجتماعی و سیاسی رشد دمکراسی در سطح جامعه و "یا صرفاً" با توسل به تغییر سیستم سیاسی موجود و حتی تغییر سیستم اقتصادی - اجتماعی کشور، نمیتوان امیدي به حرکت خود بخودی جامعه بسوی دمکراسی داشت. بنابراین، تنها راه استقرار دمکراسی در ایران، نهادی ساختن آن از طریق مجلس مؤسسان برآمده از آرای آزادانه مردم و قانون اساسی جدید کشور است. تا پشتوانه قانونی و اجرایی کامل دمکراسی، جهت پیاده ساختن آن درجه معذ بعد از رژیم خمینی، فراهم گردد.

سهترین نهاد دمکراتیک در این رابطه، جمهوریهای خود مختار ابرسران، در چهارچوب سیستمی فدراتیو و دمکراتیک هستند که میتوانند زمینه‌های عینی و ذهنی دیکتاتوری، یعنی، تمرکزگرایی شدید در سیستم اداره مملکت و تعامیت‌گرایی منطبق با استبداد آسیایی ریشه‌دار در ایران را از بیسن ببرند. اقتصاد تک محصولی ایران نیز، خود زمینه ساز دیکتاتوری در ایران استکه تا کون هر حکومتی را در تأمین انباشت سرمایه و برای تأمین بودجه حکومتی و نظامی آن، بی نیاز از مردم کرده و خود زمینه ساز اصلی فاصله‌گیری هر حکومتی از مردم و میل به سوی استبداد را در زمامداران ایران تشدید کرده و از اواسط سد اخیر در مین ما در مقوله‌ای تحت عنوان "استبداد نفسی" تبلور یافته است.

فسلبه بر علل اصلی دیکتاتوری و استبداد در آیند تنها از طریق درهم شکنش تمرکزگرایی در سیاست گذاری، تقسیم قدرت اقتصادی و سیاسی در بین جمهوریهای خود مختار ایران و برقراری سیستمی فدراتیو و غیر متمرکز در اداره کشور و با ایجاد پلورالیسم سیاسی و اقتصادی، ممکن خواهد بود.

طرح برنامه . . .

تعیین شده و ملت ترکمن هیچگونه نقشی در اداره امور مربوط بخسود را نداشت. بعلمت همسایگی ترکمنستان ایران با اتحاد جماهیر شوروی و بخاطر سابقه مبارزات طولانی این ملت علیه حکومتای مرکزی وقت در ایران، این منطقه، بویژه نواحی مرزی آن، زیر تسلط شدید ساواک و پایگاههای جاسوسی آمریکا قرار نداشت. جهت محروم ساختن این ملت از ابزار وجود سیاسی واحد، سرزمین واحد آن بین استانهای مختلف کشور تقسیم و حق طبیعی این ملت در داشتن سرزمین واحد، پایمال شده بود. با وجود امکانات طبیعی سرشار این منطقه، هیچ پروژه مهم اقتصادی و صنعتی که چهره منطقه را دگرگون سازد، پیاده نگردیده و برخلاف رشد متوسط اقتصادی و اجتماعی خود از نظر بهداشت و درمان عمومی و دیگر امکانات اجتماعی و رفاهی یکی از مناطقی عقب مانده ایران بوده که هنوز روستاها و مناطقی در ترکمنستان ایران را میتوان یافت که فاقد آب آشامیدنی بهداشتی جدانه ارتباطی با شهرها، درمانگاه و بیمارستان و . . . هستند. جهت استحاله این ملت در ملت حاکم، نه تنها به فرهنگ ملی آن اجازه هیچگونه رشد و بروز خلاقیتها در این زمینه نمانده نمیشد، بلکه با بروز هرگونه مظاهر ملی و جلوه آگاهی ملی، بشدت مبارزه میشد. هیچگونه کتب (بغیر از چند اثر از شعرا و نویسندگان کلاسیک قرون گذشته این ملت) و مطبوعات بزبان ترکمنی حق انتشار نداشته و تحمیل و تدریس و حتی تکلم در تمامی مراحل آموزش در مدارس و مکاتبه و تکلم با ادارات دولتی در خود این منطقه، بزبان خود این ملت ممنوع بود. هیچ حزب و سازمانی و هیچ تشکل منقذی و سیاسی و فرهنگی مستقل، امکان فعالیت آزاد نداشت.

با پیروزی انقلاب در ایران، هر چند آفتهای نوینی در برابر ملتیبای تحت ستم ایران برای رهایی از ستم ملی و اجتماعی گشوده شد، اما با برقراری سلطه شوم رژیم اسلامی خمینی بر سر نوشت ملتیبای ایسران، اهداف مردمی انقلاب ایران بر آورده نشد. رژیم اسلامی ایران، بمشابه وارث خلف رژیم شاه، ارشیه شوم پادشاهان و دیکتاتوران را در ترکمنستان ایسران پاس داشته و برای حفظ و تداوم وجوه مختلف ستم ملی بر ملت ترکمن، از هیچ جنایتی خود ناری نوزییده است.

ویژگی خاص سیاست شوونیستی رژیم اسلامی ایران از رژیمهای اسلاف خود، در آمیختن شوونیسم با مذهب است که تحت تیوری "امت واحد اسلامی"، بجای تیوری "پان ایرانیسم" سابق در ایران به خشن ترین شکل ممکن در حق ملتیبای تحت ستم ایران اعمال میشود. این رژیم توانسته است با توسل به تیوری فوق و با استفاده از باورهای مذهبی علف مایه ترین اقشار مردم ایران، آنها را در اعمال جنایات در حق ملتیبای تحت ستم ایران با خود همراه کرده و در ترکمنستان ایران آتش جنگ طبله ملت ترکمن را دمست

ترکمنستان ایران با طبیعتی متنوع و زیبا و ثروتهای زیرزمینی غنی و با فراورده های متنوع خود نسبت مدیگر مناطق ایران با سطح رشدی متوسط از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و با کشاورزی "مکانیزه" شده محسوب میگردد اما در مقایسه با امکانات بالقوه ایک برای رشد و صنعتی شدن دارد، متعجب ماندگی این منطقه کاملاً مشهود میباشد. ستم ملی و غارت ثروتهای ملی ملت ترکمن تاکنون مانع بروز خلاقیتها و ابتکارات این ملت، جهت غلبه بر این عقب ماندگیها و مانع اصلی در برابر تلاش آن برای دستیابی بسه استانداردهای بین المللی زندگی امروزه بشریت بوده است. ملت ترکمنسن، هر چند تحت خشن ترین ستم ملی در ایران توانسته است از وجوه ملی خود چون فرهنگ، زبان، تاریخ و از سرزمین واحد خود دفاع و آنها را تا به امروز حفظ نماید، اما در سرزمین خود هیچگاه نمیتوان صاحب واقعی آن، خود حاکم بر سر نوشت خویش نبوده است.

تحولات اقتصادی و اجتماعی در ترکمنستان ایران فقط تا حدودی که این منطقه را به خوان بینمای گستردهای برای غاصبین زمین و منابع طبیعی این ملت و در جبهتی که این منطقه را طبق سیاستهای تمرکزگرای شدید و تبعیض ملی ریشدار در ایران به انبار غله کشور تبدیل سازد، پیش رفته است. رشد و گسترش صنایع نیز از حد ایجاد صنایع تبدیلی کشاورزی فراتر نرفته است.

"مکانیزه" کشاورزی در ترکمنستان ایران که همراه با اصلاحات ارضی شاهانه در این منطقه صورت گرفت، نه محصول روند تکاملی جامعه ترکمن و نتیجه انباشت کلاسیک سرمایه در خود منطقه بود و نه رفوم ارضی ریشدار بزرگ مالکی قبل از رفوم و معلول تغییر سیستم ارباب - رعیتی بسه سیستم سرمایه داری ارضی بوده است. بلکه، نتیجه هجوم سرمایه داری انحصاری وابسته به این منطقه و رشد در اراضی محشی رفاشاه و محمدرضا شاه داشته است. بنابر این، این امر ازیکسو در تقابل مستقیم با منافع اقتصادی و ملی مردم ترکمن پیش برده شده و مسئله ارضی را در منطقه از خصلتی دوگانه بر خوردار و در چه بیشتر با مسئله ملی این ملت در آمیخت و از سوری دیگر این تغییر و رفوم نتوانست تمامی ترمه های زندگی این ملت را در بر بکشد.

ستم ملی در همه شئون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت ترکمن کاملاً مشهود میباشد. در زمان رژیم شاه در ترکمنستان ایسران، قانون مذهب جنائتی نداشت و این منطقه جولانگاه غاصبین سرزمین این ملت و مأمورین دولتی، ارتشی، ژاندارمری و ساواک بوده و آنها همه قدرت دولتی را در تصرف خود داشتند. مسئولین دولتی در ترکمنستان ایران، از طرف مرکسز

طرح برنامه . . .

ساکین غیر بومی این منطقه شعله ور سازد.

سیاست خونین رژیم اسلامی ایران در ترکمنستان ایران، آیین تمام‌نمایی از سرشت فدملی و ضد انسانی آن است. تحمیل جنگ خونین اعداء شریفترین فرزندان این ملت، شکجه و زندانی مبارزین ترکمن، اخراج پیوندگان علم و دانش از آموزشگاههای عالی کشور بجرم عدم پذیرش تحجر ذهنی حاکمیت و بجرم ترکمن بودن آنها، آواره ساختن بهترین فرزندان این ملت بجرم فعالیت‌های سیاسی و دموکراتیک در کشورهای بیگانه، برتراری توانین جنگی در منطقه، تبعیض شدید مذهبی، تعمیق نابرابری زن-انسان، گسترش بیسابقه انتیاد، کشتار صدها تن از جوانان این ملت در جیبه‌های جنگ، مسلط ساختن بی‌شخصیت‌ترین و بدنام‌ترین عناصر غیر بومی و بعضا بومی در هر شهر و روستا بر سرنوشت مردم ترکمن، تلاش عنودانه برای اسلامیزه کردن (اسلام شیعه اثنی‌شرعی) و جب بوجب از منطقه در ستیز وحشیانه با آداب و سنن ملی ملت ترکمن، توهین به غرور و هویت ملی این ملت و دشمنی با هر آنچه که نمودی از هویت ملی را دربر نداشته باشد، تلاش مناوم جهت غصب مجدد تمامی دستاوردهای مبارزات ملت ترکمن در اوایل انقلاب در منطقه، بیورش نسلی فناتیک از میان جوانان و نوجوانان ترکمن، گسترش فقر و فلاکت در منطقه، نابودی کامل آزادی و دموکراسی در تمامی عرصه‌ها . . . گوشه‌هایی از جنایات بی‌شمار رژیم جنایتکار اسلامی ایران در حق ملت ترکمن می‌باشد.

تمامی مظاهر ستم ملی بعد از انقلاب در ترکمنستان ایران نه تنها تعدیل نیافته است، بلکه روز بروز بر دامنه آن افزوده می‌گردد. بنابراین ملت ترکمن بعد از انقلاب هر چه بیشتر ستم ملی را بر دوش خود سنگین تر و خردکننده تر احساس کرده و خواهان محور رژیم اسلامی ایران از حیات اجتماعی و سیاسی خود و سایر ملت‌های تحت ستم ایران و خواستار پایان بخشیدن قطعی به تمرکزگرایی ریشه دار و شوونیسم و عظمت طلبی دیرین در ایران و اتحاد برابر حقوق تمامی ملت‌ها در ایران در یک جمهوری فدراتیو و دموکراتیک که تضمین کننده استقلال داخلی آنها باشد، است.

طرح خودمختاری کانون برای جمهوری فدراتیو ایران :

فصل اول - اهداف کلی :

۱- کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران سازمان ملی و دموکراتیک ملت ترکمن در ترکمنستان ایران است که همگام با نیروهای ملی، دموکرات، نخبه‌خواه و انقلابی میهنان برای تأمین دموکراسی همه جاسد و برتراری

حکومتی دموکراتیک و فدراتیو در ایران و برای کسب حق تعیین سرنوشت ملت ترکمن و سایر ملت‌های تحت ستم ایران مبارزه میکند.

۲- آرمان نهایی کانون فرهنگی - سیاسی، ایجاد جامعه‌ای است که مبتنی بر دموکراسی، آزادی، عدالت، استقلال و صلح بوده و برطرف کننده کامل و نهایی ستم ملی، تمرکزگرایی در عرصه‌های مختلف و بهره‌کشی‌های ظالمانه از انسانها باشد.

۳- کانون فرهنگی - سیاسی از مبارزات دموکراتیک، جنبش صلح و از مبارزات کلیه طبقات و اقشاری که در سراسر جهان جهت احقاق حقوق حقه خود و بخاطر پیشرفت اجتماعی مبارزه میکنند و از جنبش‌های رهایی بخش کلیه ملت‌های جهان علیه نیروهای سلطه گر و رژیم‌های تمرکزگرا و شوونیست با تمام قوا پشتیبانی میکند.

* فصل دوم - اصول پیشنهادی کانون، برای حل مسئله ملی در ایران :

۴- اصل برابری و استقلال ملل، صرف نظر از وسعت سرزمین و تعداد جمعیت آنها.

۵- اصل برخورداری تمامی ملل از حق تعیین سرنوشت خویش بنا به طبیعت خود.

۶- اصل امحای هر گونه مظاهر تمرکزگرایی و ساختار حکومتی انتقصاد ملتها و برقراری ساختاری فدراتیو با مشارکت برابر حقوق تمامی ملت‌ها در ایران.

۷- اصل امحای تمامی مظاهر نابرابری ملی در گذشته.

* فصل سوم - مبانی خود مختاری ترکمن‌های ایران :

۸- منطقه جمهوری خودمختار، تمامی سرزمین ملت ترکمن در ایران را شامل می‌گردد. مرزهای جغرافیایی آن با در نظر گرفتن عوامل تاریخی، جغرافیایی اقتصادی و فرهنگی و خواست اکثریت ساکنان مناطق ترکمن نشین و با در نظر گرفتن امکانات رشد آتی این ملت، تعیین خواهد شد. حسدود و نفور مرزهای جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران بدون موافقت این جمهوری غیر قابل تغییر خواهد بود.

۹- در منطقه جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران، تمامی قدرت ناشی از مردم است. این قدرت بوسیله نمایندگان مردم در شورای عالی ترکمنستان ایران اعمال خواهد شد.

۱۰- عالیترین ارگان اعمال قدرت مردمی، شورای عالی ترکمنستان ایران خواهد بود. نمایندگان شورای عالی از طریق انتخابات عمومی و آزاد و با رأی مستقیم و مخفی، مدت چهار سال انتخاب خواهند شد. حداقل سن برای انتخاب کنندگان هیچده سال و برای انتخاب شوندگان ۲۵ سال خواهد بود. زن و مرد در انتخاب کردن و انتخاب شدن از حقوق مساوی وی برخوردار خواهند بود.

۱۱- شورای عالی ترکمنستان ایران برای اداره امور منطقه جمهوری خود مختار، دولت خودمختار ترکمنستان ایران را تشکیل خواهد داد. این دولت صلاحیت اداره امور منطقه را داشته و در مقابل شورای عالی ترکمنستان و مردم، مسئول خواهد بود.

۱۲- حکومت جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران، دارای قانون اساسی خاص خود خواهد بود که با در نظر گرفتن خصوصیات ملی، تاریخی و آداب و سنن ملت ترکمن و مجموعه شرایط منطقه و بر اساس تسانسون اساسی کشور تدوین شده و در شورای عالی ترکمنستان ایران بتصویب خواهد رسید. حکومت فدراتیو مرکزی ایران حق نسخ آنرا نخواهد داشت.

۱۳- سیستم قضایی حکومت خود مختار با توجه به خصوصیات ملی و آداب و سنن ملت ترکمن و بر اساس سیستم قضایی برتاسری، تدوین

طرح خودمختاری

خواهد شد.

۱۴- تأمین نظم و امنیت داخلی منطقه جمهوری خود مختار و تشکیل نیروهای انتظامی برای این منظور از وظایف حکومت خود مختار ترکمنستان ایران خواهد بود. حفظ و حراست از مرزهای کشور در منطقه جمهوری خود مختار، بعینه ارتش ملی ایران با استفاده از پرسنل و نیروهای منطقه جمهوری خود مختار خواهد بود. ارتش حق دخالت در امور داخلی منطقه خودمختار را نداشته و کلیه نقل و انتقال نظامی ارتش در ترکمنستان ایران با موافقت و با نظارت دولت جمهوری خود مختار منطقه خواهد بود.

۱۵- زبان ترکمنی، زبان رسمی تدریس، طبع، نشر و مکتبه در منطقه جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران خواهد بود. آموزش در همه مراحل تحصیلی بزبان ترکمنی بوده و زبان فارسی، مانند دیگر مناطق ایسران در منطقه جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران نیز زبان ملی ایران بوده و در مدارس از کلاس چهارم ابتدایی در کنار زبان ترکمنی، تدریس خواهد شد. در ادارات و مؤسسات منطقه جمهوری خود مختار زبان ترکمنی، زبان رسمی بوده و مکاتبات ادارات و ارگانهای منطقه جمهوری خود مختار با دولت فدراتیو مرکزی و با سایر نواحی کشور، بزبان فارسی خواهد بود.

۱۶- امور مربوط به روابط خارجی (سیاسی و اقتصادی)، دفاع مسلح، برنامه ریزی نراز مدت اقتصادی و سیستم پولی در اختیار دولت فدراتیو مرکزی خواهد بود. نمایندگان جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران در اداره امور دولت فدراتیو مرکزی شرکت مستقیم خواهند داشت.

۱۷- وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون واقع در منطقه حکومت جمهوری خودمختار و طبع و نشر، کتب، نشریات و غیره، تحت نظر این حکومت اداره خواهند شد.

فصل چهارم - حقوق ساکنان منطقه جمهوری خود مختار:

۱۸- حکومت جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران، آزادی، فعالیت، سیاست، عقیده، بیان، قلم و آزادی تشکیل هر گونه تشکر منفی و سیاسی از قبیل سندیکاها، اتحادیه های کارگری و دهقانی و انجمن ها و سازمانهای دمکراتیک و نیز آزادی اعتصاب، تحمسن و تظاهرات را تضمین خواهد نمود.

۱۹- اقلیتهای ملی ساکن ترکمنستان ایران از قبیل فارسها، تراقها، کردها، بلوچها، آذربایجانیا، ارامنه و غیره با ترکمنها حقوق مساوی داشته و حق تحصیل در مدارس و مؤسسات عالی خود را که بزبان مادری آنها خواهد بود، دارا بوده و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به تمامی ارگانهای انتخابی را خواهند داشت.

اقلیتهای ملی در منطقه جمهوری خود مختار، حق انتشار مطبوعات و برخواستاری از حق اجرای برنامه بزبان خود در رادیو و تلویزیون منطقه خود مختار را خواهند داشت.

۲۰- تأمین کار و تضمین حقوق بیکاری برای همه ساکنان منطقه جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران و تأمین حقوق بازنشستگی و بیمه برای همه از جمله وظایف دولت جمهوری خود مختار خواهد بود. زن و مرد در خانواده و جامعه حقوق مساوی داشته و در مقابل کار یکسان، حقوق یکسان دریافت خواهند کرد.

۲۱- در منطقه حکومت جمهوری خودمختار، داشتن هرگونه عقیده منحصی آزاد است. پیروان هیچیک از ادیان و مذاهب، بخاطر داشتن و یا نداشتن مذهب خاصی مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نخواهند گرفت. پیروان همه ادیان

و مذاهب در مقابل قانون از حقوق یکسان برخوردار خواهند بود. حکومت جمهوری خود مختار ترکمنستان بروحانیون مبین پرست و مترقی از لحاظ مادی و معنوی کمکهای لازم را خواهد نمود.

فصل پنجم - سیاست اقتصادی و اجتماعی:

۲۲- تأمین پیشرفت اقتصادی از طریق برنامه ریزی علمی در منطقه ترکمنستان ایران با توجه به سیاست کلی اقتصادی کشور با دولت خود مختار ترکمنستان خواهد بود. برنامه اقتصادی دولت جمهوری خود مختار سمت گیری رفع عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ناشی از ستم ملی و رعایت اصل همگونی مناطق مختلف ترکمنستان ایران از لحاظ رشد اقتصادی و اجتماعی را خواهد داشت. بنابراین در صورت کسر درآمد دولت جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران برای تأمین این اصل، جبران کسری آن با دولت فدراتیو مرکزی خواهد بود.

۲۳- تنها راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ترکمنستان و تمامی ایسران، صنعتی کردن کشور با استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و فنی بسا توجه به شرایط اقلیمی و انسانی آن است. بر این اساس، ایجاد و گسترش صنایع مستقل و مختلط در ترکمنستان ایران و مکانیزه کردن همه جنبه کشاورزی و دامپروری که در خدمت رفع نیازمندیهای کنونی و در جهت رفع عقب ماندگی های صنعتی منطقه و کشور باشد، از جمله وظایف اصلی و استراتژیک دولت جمهوری خود مختار بشمار خواهد آمد.

۲۴- سرمایه گذاری بزرگ در عرصه ایجاد صنایع پیشرفته و مکانیزاسیون کشاورزی منطقه و ایجاد کشت و صنعتهای بزرگ، تنها در محدوده اختیارات دولت جمهوری خود مختار خواهد بود. در تین حال دولت خود مختار ترکمنستان ایران در صورت لزوم میتواند برای ایجاد صنایع فوق، در صورت موافقت شورای عالی ترکمنستان ایران، نسبت به سرمایه گذاری مشترک با بخش خصوصی زنده و وظیفه حمایت از صنایع کوچک و متوسط که توسط بخش خصوصی و تعاونیها ایجاد میگردد را بر عهده خواهد داشت.

۲۵- کسانها، آبها، جنگلها و مراتع که ثروت عمومی بشمار میروند، مسلح اعلام شده و دولت جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران با همکاری دولت فدراتیو مرکزی از آنها بفتح تمامی مردم ایران با رعایت التوبت به منطقه ترکمنستان، بهره برداری خواهد نمود.

۲۶- تلاش در جهت افزایش بازدهی کشاورزی در واحد سطح از طریق مکانیزه کردن آن و دایر نمودن زمینهای بایر، استفاده از آبهای جاری، بهره برداری معقول از آبهای زیرزمینی و ایجاد ساختمان سدها، بخشش اصلی سیاست اقتصادی دولت در عرصه بی ریزی زیر بنای اقتصاد کشاورزی منطقه خواهد بود.

۲۷- حکومت جمهوری خود مختار، برای حمایت از خیل عظیم مصرف کنندگان، اقدام به گسترش و ایجاد شبکه فروشگاه های بزرگ دولتی و بسا تعاونی و اقدام به حمایت از بازرگانان متوسط، بخصوص از توزیع کنندگان خرد نموده و سیاست کنترل بر نرخ گذاری کالاها را با توجه به سطح درآمد عمومی و واردات و توزیع با برنامه را فرموده آنها منبزل خواهد داشت.

۲۸- حمایت همه جانبه از دامپروری از طریق اصلاح نژاد دامها، گسترش خدمات دام پزشکی، اختصاص و گسترش مراتع در مناطق مختلف، اختصاص امکانات ویژه برای رفع حوایب ضروری دامپروران، ایجاد صنایع دامی، قیمت گذاری مناسب بر محصولات دامی دامپروران، توجه خاص به تأمین مسکن دامپروران در محل بیلاقیها و تعلقها و ۰۰۰ از سیاست اصلی دولت خود

طرح خودمختاری

مختار در مورد دامپروری و دامپروران در منطقه ترکمنستان ایران خواهد بود.

۲۹- گسترش، ایجاد و مرمت شبکه های راه و راه آهن، برای رونق اقتصادی منطقه و تسهیل رفت و آمد مردم، یکی از وظایف اصلی دولت جمهوری خود مختار خواهد بود.

۳۰- داشتن مکن مناسب یکی از اساسیترین و ابتداییترین حقوق انسانها است.

حکومت جمهوری خود مختار برای ایجاد مکن مناسب برای تماسی زحمتکشان شیر و روستا، اقدام عاجلی خواهد نمود.

۳۱- سیاست مالیاتی حکومت خودمختار بر مبنای حداقل رسانیدن مالیات گیری مستقیم و غیر مستقیم از زحمتکشان و بستن مالیات تصاعدی بر در آمد های هنگفت استوار خواهد بود.

۳۲- کارگران:

الف - هیچ قانون کاری بدون تأیید اکثریت کارگران در منطقه حکومت جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران، رسمیت نخواهد داشت.

ب - برخورداری کارگران از حق ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی خود.

ج - برخورداری از حق اعتصاب، تظاهرات و تحضر.

د - تلاش در جهت برقراری اصل چهل ساعت کار در هفته و هشت ساعت کار در روز با تعطیلی دو روز در هفته و یکماه مرخصی سالانه یا پرداخت حقوق.

ه - تعیین حداقل دستمزد متناسب با هزینه زندگی.

و - بهبود شرایط کار و حمایت از کارگران بینگام بیماری و حوادث ناشی از کار و برخورداری از همه امکانات بیمه و ایمنی محیط کار.

ز - افزایش حقوق بازنشستگی، متناسب با سطح زندگی.

ح - بکار گماردن کودکان و نوجوانان تا سن هجده سالگی ممنوع خواهد بود. مگر در شرایط کار آموزی که آنها با حقوق ویژه و با نظارت دولت همراه خواهد بود.

۳۳- دهقانان:

الف - وظیفه دولت جمهوری خود مختار است که برای حل قطعی مسئله زمین، اصلاحات ارضی عمیق و بنیادین با شرکت مستقیم دهقانان یا سمت و سوی حل آن سطح زحمتکشانترین اقشار روستایی، از جمله دهقانان بی زمین و کم زمین را پیش ببرد.

ب - تعیین میزان حداقل و حداکثر زمین برای هر فرد در منطقه حکومت خود مختار ترکمنستان، از وظایف شورای عالی ترکمنستان ایران خواهد بود.

ج - تأیید کردن زمینهای بایر و واکناری آن به دهقانان بی زمین و کم زمین.

د - تشکیل و رسمیت دادن به اتحادیه های منطقه ای و سراسری دهقانان و تشویق و حمایت دهقانان در تشکیل و ایجاد هر کومده تشکیل خانی خود.

ه - تشویق و حمایت دهقانان برای گشت دست جمعی در شکرشورایی بر روی زمینهای مکانیزه بزرگ و با محسوت تعاونی و یا در اشکال پیشنهاد خود دهقانان و حمایت مادی کامل از این تشکلهای.

و - تأمین ماشین آلات کشاورزی جهت مکانیزه کردن کامل کشاورزی و اکتاری و املهای دراز مدت به دهقانان جهت خرید ماشین آلات کشاورزی.

ز - تأمین بذر اصلاح شده و کود و سموم.
ح - ایجاد و گسترش شبکه فروشگاهی دولتی و تعاونی در روستاهای منطقه جهت رفع مایحتاج عمومی روستائیان.

ط - قیمت گذاری مناسب بر محصولات دهقانان و ریشه کن کسردن سلف خری از طریق در اختیار گذاشتن وام دولتی در اختیار روستائیان و دهقانان با کمترین بهره و بیمه محصولات دهقانان در مقابل حوادث طبیعی.

ی - برنامه ریزی درازمدت برای بهبود شرایط زندگی دهقانان و روستائیان و نوسازی تمامی روستاهای منطقه، منطبق با شرایط امروزه زندگی.

ک - تأمین ارتباط تمامی روستاها با شهرهای منطقه از طریق گسترش ایجاد شبکه راهها، مخابرات و سایر امکانات.

ل - گسترش شبکه بهداری و درمانگاهها برای برخورداری روستائیان از امکانات پزشکی و مبارزه در جهت ریشه کن ساختن امراض واگیر.

۳۴ - زنان:

الف - زنان در تمامی عرصه های تولید و زندگی با مردان برابر حقوق خواهند بود.

ب - منع زنان از کار در رشته هایی که برای سلامتی آنان مضر است.

ج - زنان شامل سه ماه قبل از تولد نوزاد و شش ماه بعد از زایمان، مرخصی یا حقوق خواهند داشت.

د - ایجاد شیرخوارگاهها در مراکز تولیدی که زنان در آنها بکار اشتغال دارند.



۳۵ - قالیبافان:

الف - ایجاد کارگاههای قالیبافی دولتی و یا تعاونی و برخورداری زنان قالیباف از حق بیمه، بازنشستگی و ایجاد شیر خوارگاهها در جنب این کارگاهها برای نگهداری نوزادان خردسال قالیبافان با هزینه دولت و...

ب - جاری کردن قانون کار در مورد تمامی قالیبافان برای برخورداری

طرح خودمختاری

مناسب برای آنها و تشویق آنها به انتقال سرمایه خود به بخشهای تولیدی
در صنایع قالی و قالیبافی و یا در رشته های تولیدی دیگر.
اد - ایجاد کارخانه ریسندگی و بافندگی در ترکمنستان ایران.

ساختن آنها از مزایای قانونی.
ج - محدود کردن نقش واسطه ها و دلالان قالی، همگام با ایجاد شغل



طرح خودمختاری

* فصل ششم - سیاست فرهنگی:

- ۳۶ - میادان: الف - خلع ید کامل از اربابان بریا. ب - تشکیل تعاونیهای میادان و قانونی کردن آنها و تدوین قانون کار ویژه با شرکت مستقیم خود میادان، جهت برخوردار ساختن آنها از تمامی مزایای حقوق طبیعی و قانونی خود مانند: برخورداری از حق بیمه، حق بازنشستگی و تضمین حقوق بازنشستگی متناسب با سطح زندگی، درיסانت حقوق در فصول تعطیلی صید و... ج - تأمین وسایل صیادی تعاونیهای صید با قیمت مناسب، از طرف دولت و بخش خصوصی. د - تأمین امنیت جانی میادان، از طریق تجهیز تمامی مراکز صید بسا وسایل ایمنی کامل. ه - ایجاد مسکن مناسب در تمامی صیدگاهها، متناسب با شرایط امروزی زندگی و ایجاد فروشگاههای دولتی و یا تعاونی در صیدگاهها برای رفع مایحتاج ضروری میادان و ایجاد درمانگاه در صیدگاههای مرکزی. و - قیمت گذاری مناسب به صید میادان. ز - نگرانی شیوه صید از اشکال سنتی و قدیمی آن به اشکال مدرن امروزی. ح - ایجاد کارخانه کسرو سازی و دیگر صنایع مربوط به امر صید و صیادی و برخورداری میادان از حق کار در فصول تعطیلی صید و بسا دریافت حقوق بیکاری در این فصول.
- ۳۷ - زبان ترکمنی، زبان رسمی منطقه جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران خواهد بود. حکومتهای تمرکزگرا و شوونیست در طی ادوار طولانی از طریق احای زبان و فرهنگ ملی ملت ترکمن سعی در استحاله این ملت در ملت حاکم نموده اند؛ مکتبه و تکلم بربان ترکمنی در تمامی مجامع عمومی، مدارس و ادارات غیرقانونی بوده و هست. از اینرو حکومت جمهوری خود مختار ترکمنستان برای رفع تمامی این محدودیتها و کمبودها، از طریق ایجاد دانشگاه و انستیتوهای زبان و ادبیات ترکمنی، تعیین شیوه واحد نوشتاری برای زبان ترکمنی، ترجمه آثار نویسندگان و شعرای کلاسیک ایران و جهان بربان ترکمنی و... اقدام ویژه و عاجلی خواهد نمود.
- ۳۸ - مکاتبات ادارات و مؤسسات منطقه خود مختار با مرکز و با سایر نواحی ایران، بربان فارسی صورت خواهد گرفت.
- ۳۹ - زبان ترکمنی در کلیه سطوح آموزشی تدریس خواهد شد. زبان فارسی از کلاس چهارم در مدارس ابتدایی در کنار زبان ترکمنی تدریس خواهد شد.
- ۴۰ - تمامی اقلیتهای ملی در منطقه جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران، حق ایجاد مدارس بربان مادری خود را خواهند داشت. برای ترویج زبان و ادبیات آنها، امکانات متساوی با ترکمنها، از طرف دولت ترکمنستان ایران در اختیار آنان گذاشته خواهد شد.
- ۴۱ - اجباری کردن آموزش تا پایان دوره ابتدایی و تقبل هزینه تحصیلی از طرف دولت در تمام دوره های تحصیلی، منجمد در سطح دانشگاهها.
- ۴۲ - حمایت و توجه کامل به هنرمندان، دانشمندان، نویسندگان، معلمان و شعرای ترکمن از وظایف مهم دولت خود مختار خواهد بود.
- ۴۳ - آثار باستانی که بیانگر افتخارات گذشته هر ملت و گویای تاریخ، فرهنگ و تمدن آنهاست، از طرف دولت خود مختار حراست شده و جهت کشف و مرمت بناهای تاریخی، اقدامات لازم بعمل خواهد آمد.
- ۴۴ - بد روشنفکران ترکمنستان ایران بر حسب استعداد و تخصصی آنها کار علمی و فنی واکنار شده و جهت بالا بردن میزان تخصص آنان در دانشگاههای کشور و خارج از کشور، امکانات ویژه ای از طرف دولت فراهم خواهد گردید.
- ۴۵ - ایجاد تسهیلات لازم جهت حفظ و پرورش اسبهای اصیل ترکمنی و حمایت کامل از پرورش دهندگان آن.
- ۴۶ - حفظ و گسترش ورزشهای ملی و تربیت و حمایت از ورزشکاران.
- ۴۷ - حکومت جمهوری خود مختار ترکمنستان ایران، جهت تثات بخشیدن و رشد سطح فرهنگی مردم، اقدام به تأسیس و ایجاد مراکز علمی، تحقیقی و فرهنگی مانند: فرهنگستان علوم، تئاتر، سینما و نیز مراکز ورزشی، آموزشگاهی، مسالی و دانشگاه ها خواهد نمود.

"کمیسیون تدوین طرح برنامه و اساسنامه کنون"

تصحیح و پوش:

در شماره ۲۶ و ۲۷ نشریه در صفحه اول شمار گرامی باد ۶۷ - مین سالگرد اعلام جمهوری ترکمنستان ایران، اشتباهها ۶۸ - مین چاپ شده بود که بدین وسیله اصلاح می گردد.



طرح اساسنامه

مستقل، دموکراتیک و فدراتیو و برخوردار از عدالت اجتماعی را بزرگترین و عالیترین آرمان اجتماعی و سیاسی خود اعلام می دارد.

کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، سازمان بیکبوترین و صادقترین انقلابیون و مبارزین، منافع استقلال و حاکمیت ملی، منافع عمومی کشور و مبلغ بیکبوترین تفاهم ملی در بین تمامی ملت‌های ساکن ایران می باشد.

بنابراین، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، عضو فعال و لاینفک جنبش انقلابی، مترقی و ملی ایران بوده و اعضا و هواداران خود را با روحیه مبارزه بیکبوترین و قاطع علیه هر گونه مظاهر شوونیسم و ناسیونالیسم تجاعی تربیت می نماید.

اصل اساسی ساختمان تشکیلاتی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران، عبارت از تنوع در افکار - وحدت در عمل است. انتخاب چنین اصلی بمثابة پایه فعالیت تشکیلاتی کانون، امری کاملاً قانونمند و منطقی است.

بر این اساس، وجود تنوع در افکار در تشکیلاتی ملی و دموکراتیک و غیر ایدئولوژیک، منطبق با هویت و مضمون آن و تجسم منافع عمومی و ملی ملت ترکمن در این تشکیلات، از طریق همزیستی و انعکاس افکار و عقاید متفاوت است. از سوی دیگر، عدم محرومیت هیچیک از اقشار و طبقات ملت ترکمن بدلیل نگراندیشی در مقابل خط و مشی مسلط در کانون از مسازره در راه حق تعیین سرنوشت ملت خود، از اصول اولیه پایبندی بدمکراسی است. از طرفی دیگر نیز، فقط بر اساس مدارج عالی تشکل و سازماندهی و رعایت اصل رهبری جمعی و بکار بستن روشهای دموکراتیک در مواضع اتخاذ تصمیم و با وحدت در فعالیت علمی است که میتوان ملتی را در جهت نیل به اهداف خود بسیج نمود.

فصل دوم - عضویت در کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران:

ماده اول: کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، از میان عناصر پیشرو و آگاه که در ترکمنستان ایران کار و زندگی میکنند و از میان تمامی ترکمنهای سایر مناطق ایران و خارج از کشور عضو میشوند، بشرطی که متقانسوی عضویت:

- ۱- تابع ایران باشد.
- ۲- حداقل ۱۸ سال سن داشته باشد.
- ۳- برنامه و اساسنامه کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن را بصورت کلی ببیند و در راه تحقق آنها در حد توان و امکانات خود بکوشد.
- ۴- خود را متعهد به اجرای وظایفی که هر عضو کانون بصورت داوطلبانه بر عهده میگیرد، نماید.
- ۵- بعنوان فردی مین پرست و مترقی شناخته شود.
- تبصره (۱) - ترکمنهای غیر ایرانی، میتوانند به عضویت سازمانها و انجمنهای طرفدار کانون در خارج از کشور در بیایند.
- ماده دوم - عناصری که در کانون نمیتوانند عضو بشوند:
- ۶- کسانی که عامل پلیسی سیاسی رژیم شاه و یا رژیم خمینی باشند.
- ۷- کسانی که علیه منافع مردم آگاهانه اقدام کرده باشند.
- ۸- معروف به نفاق اخلاقی باشند.
- ۹- عضو حزب یا سازمان دیگری باشند.
- تبصره (۲) - موارد فوق در مورد متقانسوی باید بصورت مستند و با ادلله کافی روشن شده باشد.
- ماده سوم - وظایف اعضای کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران، عبارتند از:

- ۱- پذیرش کلی برنامه و اساسنامه کانون و تأسی از اصول و احکام این اسناد در حد توان و امکانات و در حد میزان اعتقاد خویش به این اسناد.
- ۱۱- مقدم شمردن منافع مردم بر منافع کانون. عضو کانون باید در برابر آن صادق و صمیمی باشد، حقایق و نظرات خود را پنهان نکند، در انتخابات بات سازمانی، اصل شایستگی، صداقت، کارایی و آگاهی را بر روابط خانوادگی، شخصی و فامیلی مقدم بشمارد.
- ۱۲- تبلیغ مستمر و بیکبوترانه برنامه و سیاستهای کانون در بین مردم حین حفظ نظرات و عقاید شخصی خویش و برخوردار از حق تبلیغ و ترویج نظرات خود در تمامی نشریات و ارگانهای سازمانی.
- ۱۳- در جلسات سازمانی خود سعی در شرکت منظم کرده و تمامسوی مصوبات و رهنمودهای سازمانی را در صورت توافق با آنها، صادقانه و متعهدانه اجرا نماید. مناسبات دوستانه و رفیقانه و اعتماد متقابل را در بین اعضا و هواداران کانون، تعمیق دهد.
- ۱۴- در راه تحکیم تشکیلات کانون، بر مبنای اصل اساسی تشکیلات کانون در این رابطه، یعنی "تنوع در افکار - وحدت در عمل" بکوشد.
- ۱۵- حافظ اسرار کانون، یعنی اسرار مردم باشد و کانون را از نفوذ اندیشه های منافی با استقلال آن مصون نگیند.
- ۱۶- سطح آگاهی سیاسی و تئوریک و علمی خود را دائماً بالا ببرد و در راه تجهیز هرچه بیشتر خود به تاریخ و میراثهای ملی و فرهنگی و بکارگیری تجارب مبارزاتی ملت خود بکوشد.
- ۱۷- در برخورد با مردم صمیمی، متواضع، خدمت گزار و غمخوار آنها بوده و به اعتقادات و عقاید آنها احترام گذاشته و در حیات شخصی و اجتماعی خود نمونه و سرمشق باشد و حیثیت عضو کانون را ارتقا بخشد و همواره بکوشد تا بهترین نمایندگان مردم را به فعالیت انقلابی و دموکراتیک و بد کانون جلب نماید.
- ۱۸- منادی و مبلغ بیکبوترین تفاهم ملی بین ملت‌های ساکن ایران و منافع حقوق آنها بوده و با هرگونه مظاهر شوونیسم و ناسیونالیسم ارتجاعی، آشتی ناپسند باشد.
- ماده چهارم - حقوق اعضا:
- ۱۹- عضو کانون، حق انتخاب شدن به هر یک از ارگانهای کانون را ندارد.
- ۲۰- در مباحثات و حل مسائل مربوط به سیاست، خط مشی و فعالیت علمی کانون در ارگان مربوطه خود و در نشریات کانون، حق شرکت و ابراز نظر دارد.
- ۲۱- از طریق ارگان مربوطه خود به هر یک از ارگانهای کانون حسب ارائه پیشنهاد، سؤال، ابراز نظر و حق انتقاد از هر مقام و ارگان سازمانی را ندارد.
- ۲۲- در کلیه جلساتی که در آن به اعمال و کردار عضو رسیدگی میشود حق شرکت و دفاع از خود را داشته و اگر تصمیمات آن ارگانها در مورد خود عادلانه و اصولی نداند، حق دارد نظر خود را از طریق ارگان مربوطه خود و یا خود شخصاً به ارگانهای بالاتر، منجمله به شورای مرکزی و کنگره کانون، ارائه نماید.
- ۲۳- عضو و یا اعضای که در مباحثات و تصمیم گیریها در اقلیت قرار میگیرند، ضمن همکاری با اکثریت، جهت اجرای تصمیم جمع، در صورت تمایل به آن، حق دارند از عقاید و نظرات خود بطور آزادانه در ارگان مربوطه خود و در جلسات عمومی تشکیلات و در نشریات سازمانی، دفاع نمایند.

طرح اساسنامه

۲۴- عضو و یا اعضای مخالف برای تدوین نظرات خود، حق دارند جلسات مشورتی و تبادل نظر خود را در خارج از ارگانهای سازمانی خود، برگزار نمایند.
 ۲۵- هیئت تحریریه نشریات کانون موظفند نظرات، پیشنهادات و مقالات اقلیت را که در دفاع از عقاید و نظرات خود و در انتقاد از سیاستهای عمومی خط مشی و برنامه و اساسنامه کانون نوشته میشود، با توجه به آیین نامه‌ای که در این رابطه از طرف کنگره کانون در اختیار هیئت مسای تحریریه گذاشته میشود، با رعایت امانتداری کامل درج نماید.

۲۶- اعضای که در اقلیت قرار گرفته اند، میتوانند در انتخابات مسئولین و ارگانهای تشکیلات در تمامی رده ها شرکت و یا خود را کاندید نمایند.

۲۷- مسئولیت مستقیم اجرای تصامیم اکثریت، نباید به اقلیت تحمیل گردد، در عین حال نیز اقلیت مختار برای همکاری در اجرای تصامیم اکثریت است.

۲۸- عضو کانون بمطابقت شخصیتی و حقوقی، مسئول تمامی اعمال و گفتار خود همانند یک شهروند آزاد و مستقل و آگاه در جامعه است. مسئولیت کانون در قبال عضو، ناظر بر فقط نحوه اجرای وظایفی که یک عضو داوطلبانه بر عهده میگیرد بوده و حیطة عمل بکارگیری اتوریته کانون از طرف مسئولین تشکیلات محدود به چهار چوب اهداف برنامه‌ای، آرمانی و اصول اخلاقی کانون است. بنابراین این، مسئولین کانون، حق دخالت در مسایل اجتماعی و خصوصی یک عضو را ندارند و دخالت در امور خصوصی و شخصی هر عضو در کانون محکوم بوده و بمطابقت تلاش در جهت سلب آزادی و استقلال اعضا تلقی می‌شود. تبصره (۳) - افرادی که از خط مشی و سیاست کانون پشتیبانی می‌کنند و با کانون ارتباط تشکیلاتی نداشته و وظایف یک عضو را انجام نمی‌دهند، بمنوان هوادار تشکیلاتی کانون بشمار می‌روند.

ماده پنجم - تشبیه و تشویق سازمانی:

انضباط سازمانی واحد، برای همه اعضا بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام سازمانی آنها، یکی از معیارهای اصلی تشکیلات کانون است. تشکیلات تجسم تنوع در افکار و وحدت در عمل است. چنین اصلی حکم می‌کند که تمامی اعضا، نظرات و عقاید خود را در جهت تأمین وحدت در براتیک تشکیلاتی، با در نظر داشتن اهداف انقلابی و دموکراتیک کانون ابراز دارند، نه در جهت خدشه دار کردن آرمانها و اصول اساسی آن و دور ساختن کانون از اهداف برنامه‌ای خود. داشتن انضباط آگاهانه در همه اعضا ضامن تأمین اصل تنوع در افکار و وحدت در عمل می‌باشد.

۲۹- اعضای کانون، بخاطر عدم رعایت اساسنامه و تصامیم تشکیلاتی و سازمانی (حقوق اقلیت نظری در این رابطه در ماده چهارم اساسنامه ذکر شده است)، بی انضباطی و عدم اجرای وظایف و مسئولیت تشکیلاتی، استفاده از عضویت در کانون، تبلیغ علیه کانون و رویگرداندن از منافع مردم و کانون، مورد مجازات ذیل از طرف تشکیلات کانون قرار می‌گیرند:

- اخطار شفاهی یا کتبی

- سلب موقت مسئولیت

- تعلیق

- اخراج

تبصره (۴) - طولانیترین مدت تعلیق یکسال است و عضو تعلیق شده در این مدت از حقوق یک عضو محروم است.

۳۰- اخراج از کانون نهایی ترین و شدیدترین مجازات تشکیلاتی می‌باشد. کمیته ها و مسئولین تشکیلات کانون، هنگام اتخاذ تصمیم در اخراج از کانون، باید حد اکثر دقت و مراعات را در نظر بگیرند. عضو اخراج شده از

کانون حق ندارد، در صورت امتناع به آن، شکایت خود را به کمیسیون بازرسی مرکزی ارائه نماید و می‌تواند دلایل اعتراضی خود را تا کنگره کانون نیز ارائه بکند.

۳۱- مجازات اخراج، از طرف سازمان اولیه و یا کمیته ها، با رأی دو سوم اکثریت اعضای آن واحد سازمانی اتخاذ و جهت تصمیم نهایی به ارگن بالاتر ارجاع می‌گردد. اما تصویب اخراج از کانون تنها بعهده شورای مرکزی و یا بعهده ارگانی است که از جانب شورای مرکزی، این مسئولیت به آن تفویض شده باشد.

۳۲- اعضای کانون، بخاطر اجرای موفقیت آمیز مسئولیت و وظایف خود و نشان دادن ابتکار و خلاقیت در اجرای برنامه و سیاستهای کانون و رعایت درخشان انضباط تشکیلاتی، مورد تشویق واقع خواهند شد.

فصل سوم - ساختمان تشکیلاتی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران: ماده ششم - ساختمان تشکیلاتی کانون بر اصل تنوع در افکار و وحدت در عمل استوار است. معیارها و موازین ثابت این اصل در عرصه تشکیلات کانون، بشرح ذیل می‌باشد:

۳۳- تشکیلات کانون، تابع سازماندهی ایدئولوژی خاصی نبود و در تین همزیستی و وحدت عمل نگرشها و بینشهای متفاوت در آن، از فرارویی بد تشکیلاتی ایدئولوژیک احتراز خواهد نمود.

۳۴- در ساختار تشکیلاتی کانون مکانیزهای سنتی و مبارزاتی در بین ملت ترکمن و کمیت و کیفیت اعضا و مسایل خاص هر منطقه از ترکمنستان ایران مدنظر قرار گرفتند و مراجعه به سیستم شورایی در سازماندهی و حیات درونی تشکیلات در اولویت قرار خواهد گرفت. بنابراین ساختار تشکیلاتی کانون، قابل انعطاف و تغییر بوده و در قالب یک چهارچوب از پیش تعیین شده و غیر قابل تغییر نخواهد ماند.

۳۵- تمامی ارگانهای سازمانی از پائین تا بالا با رأی مخفی و مستقیم انتخاب میشوند. هیچیک از اعضا حق انتصاب به ارگانهای رهبری کانون را ندارند، مگر در شرایط غیر عادی و با قید موقتی بودن آن مسئولیت.

۳۶- برای جلوگیری از تمرکز قدرت در دست ارگانهای رهبری و با توجه به رشد ناموزون و تنوع مسایل هر منطقه از ترکمنستان ایران، سازمانهای منطقه‌ای و شهری کانون تا حد رعایت چهارچوب کلی برنامه و اساسنامه و تا حد پایبندی به آرمانها و اصول اساسی اعلام شده کانون در حیطة عمل خود از استقلال گانی جهت تغییر و اصلاح سازماندهی تشکیلات خود انتخاب ارگانهای رهبری کنند. خود و اتخاذ سیاست در رابطه با اتحاد های محلی و منطقه‌ای و نحوه تطبیق سیاستهای کلی کانون در منطقه فعالیت خود و بالاخره در پذیرش و یا عدم پذیرش مستورالمملهای موردی ارگانهای مرکزی کانون، برخوردارند.

۳۷- ارگانهای سازمانی هم به انتخاب کنندگان و هم به ارگانهای بالاتر از خود، منظم گزارش میدهند.

۳۸- رعایت اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی.

۳۹- آزادی بحث و انتقاد در تمامی ارگانه و از هر مقام سازمانی.

۴۰- رعایت انضباط سازمانی برای همه اعضای کانون، بدون در نظر گرفتن رده، مسئولیت و مقام لازم الاجرا میباشد.

۴۱- اجرای تصامیم ارگانهای بالاتر از طرف ارگانهای پائین و در مسوت

طرح اساسنامه

مخالفت با تصمیم ارگانهای مافوق، بصورت همکاری در اجرای تصمیم اکثریت با حق تبلیغ و ترویج نظرات خود در تمامی سطوح تشکیلات و نشریات سازمانی.

۴۲- کیش شخصیت و تک روی در تشکیلات کانون محکوم است.

ماده هفتم - ارگانهای عالی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران: ۴۳- عالیترین ارگان و دارای حاکمیت مطلق در کانون که اساسنامه، خط مشی، وظایف و ارگانهای عالی دیگر را تعیین میکند، کنگره سراسری کانون است.

۴۴- در شرایط عادی، کنگره کانون هر دو سال و نیم یکبار، برحسب سستی که شورای مرکزی کانون از نمایندگان همه اعضا و سازمانهای کانون تعیین میکند، تشکیل میگردد.

۴۵- کنگره فوق العاده کانون، در صورت تغییر اساسی وضعیت کشور و یا ترکمنستان ایران و یا عدم اتفاق نظر در شورای مرکزی کانون، با تقاضای یک سوم کل اعضای شورای مرکزی کانون، تشکیل میگردد.

۴۶- تدارک برگزاری و تعیین زمان و مکان کنگره نوبتی و فوق العاده از وظایف شورای مرکزی است. شورای مرکزی موظف است حداقل یک و نیم ماه قبل از برگزاری کنگره، اسناد مربوط به مباحثات آنرا در اختیار شرکت کنندگان کنگره قرار بدهد.

ماده هشتم - وظایف کنگره:

۴۷- استماع گزارش شورای مرکزی و شورای اجرایی و کمیسیون بازرسی مرکزی، بحث و بررسی فعالیت آنها.

۴۸- تصویب، تجدید نظر و تغییر برنامه و اساسنامه کانون.

۴۹- تعیین سیاست خارجی و داخلی کانون.

۵۰- تعیین تعداد اعضای اصلی و علی البدل شورای مرکزی و کمیسیون بازرسی مرکزی.

۱- انتخاب سرمبویان و هیئت تحریریه نشریات کانون.

ماده نهم - شورای مرکزی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن:

بر طبق اصل تشکیلاتی کانون، در فاصله بین دو کنگره، عالیترین مقام رهبری کانون، شورای مرکزی آن میباشد که وظایف و اختیارات ذیل را دارا میباشد:

۱- اجرای تصمیمات کنگره و مسئولیت در مقابل آن.

۲- اجرای برنامه و اساسنامه و سایر مصوبات کنگره.

۳- شورای مرکزی، نمایندگی کانون در مناسبات با سایر احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی و خارجی را بر عهده دارد.

۴- تدوین و تصویب آئین نامه های ارگانهای وابسته به شورای مرکزی و تعیین نسبت حق عضویت اعضا و تنظیم درآمد ها و مخارج کانون.

۵- انتخاب شورای اجرایی، از بین اعضای اصلی خود که وظیفه رهبری و پیشبرد فعالیت کانون در فاصله بین دو پلنوم شورای مرکزی را بر عهده داشته و گزارش فعالیت خود را منظمآ به اطلاع شورای مرکزی میرساند.

ماده دهم - پلنوم شورای مرکزی:

پلنوم شورای مرکزی، هر چهار ماه یکبار تشکیل و مشاورین شورای مرکزی با حق رأی مشورتی و اعضای کمیسیون مرکزی بازرسی، بمنسوان مندوبین حضور خواهند داشت.

احلاصق فوق العاده شورای مرکزی، بدرخواست شورای اجرایی، یا بدرخواست

یک سوم اعضای شورای مرکزی کانون، تشکیل میگردد.

ماده یازدهم - کمیسیون بازرسی مرکزی:

این کمیسیون از طرف کنگره انتخاب و وظایف زیر را بر عهده دارد:

۱- رسیدگی به اعتراضات، شکایات شعبات و کمیسیونهای وابسته به شورای مرکزی.

۲- نظارت بر امور مالی شورای مرکزی.

۳- کنترل بر نحوه رعایت موازین تشکیلاتی و تقاضای مجازات اعضا شایکه که از برنامه و اساسنامه و انضباط سازمانی منحل میکنند.

۴- رسیدگی به شکایات اعضای تشبیه و اخراج شده از تشکیلات.

۵- بررسی صلاحیت آندسته از متقاضیان عضویت در کانون که در مورد عدم صلاحیت آنها، اطلاعاتی به شورای مرکزی رسیده باشد.

ماده یازدهم - کفرانس سراسری کانون:

در شرایطی که امکان تشکیل کنگره وجود نداشته باشد و یا مسایلی مطرح گردد که مراجعه به کل تشکیلات را برای شورای مرکزی الزامی سازد، در چنین شرایطی کفرانس سراسری کانون، تشکیل میگردد.

کفرانس سراسری، همان صلاحیت کنگره را خواهد داشت. ترکیب کفرانس شامل اعضای اصلی و مشاورین شورای مرکزی و شعبات و کمیسیونهای وابسته به آن و نمایندگان کمیته های شهر و مناطق و اعضای کمیسیون بازرسی مرکزی، میباشد.

ماده سیزدهم - تقسیمات تشکیلاتی کانون:

سازمانهای تشکیلاتی که ساختمان تشکیلات کانون را تشکیل داده و تشکیلات منطقه ترکمنستان ایران را در بر میگیرند، شامل سازمانهای بخش، سازمان شهر، سازمان مناطق، و سازمان منطقه میباشد.

ماده چهاردهم - عالیترین مقام سازمانهای تشکیلاتی کانون:

عالیترین مقام این سازمانها، کفرانس های بخش، شهر، مناطق و کفرانس منطقه ای میباشد که هر دو سال یکبار با حضور نمایندگان انتخابی این سازمانها تشکیل میشوند. کمیته رهبری هر سازمان در این کفرانسها انتخاب و وظیفه پیشبرد امور تشکیلاتی و سازمانی مربوط به هر سازمان را مابین دو کفرانس آن، بعهده خواهند داشت.

فصل چهارم - سازمانهای اولیه کانون:

سازمانهای اولیه کانون که حوزه نامیده میشوند، پایه و اساس تشکیلات را تشکیل میدهند. حوزه ها بر اساس محل کار و محل اقامت تشکیل میشوند. در هر محل کار یا محله که حداقل سه نفر عضو کانون، وجود داشته باشند، حوزه تشکیل میگردد.

حوزه ها که حلقه اصلی اتصال کمیته های رهبری کانون با توده های مردم هستند، وظایف ذیل را بر عهده دارند:

۱- اجرای تصمیمات ارگانهای بالاتر و یا همکاری در اجرای این تصمیمات در صورت مخالفت با آن.

۲- پذیرش اعضای جدید به کانون.

۳- پیشبرد آموزش و تعلیمات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی در بین اعضا و هواداران کانون.

۴- تحکیم انضباط تشکیلاتی طبق اساسنامه کانون، جمع آوری حقوق عضویت ها از اعضا و کمک مالی از توده هواداران مردم.

۵- توزیع نشریات کانون، پیشبرد امور تبلیغی بر اساس سیاستهای کانون در بین مردم و توضیح سیاست و برنامه کانون در بین آنها.

۶- هدایت و شرکت در تشکلهای مختلف و جذب مردم به آنها.

مداخلی بر

پنده کشور بمثابة زائده صنعتی نواحی مرکزی کشور و بهره برداری بی رویه و غارتگرانه از این سرزمین.

(۶) سرکوب شدید هرگونه جنبش دمکراتیک و مقاومت توده ای در منطقه و ایجاد جو خفقان پلیسی جهت خفه کردن هرگونه حرکت در منطقه.
(۷) گسترش و نفوذ هر چه بیشتر اندیشه های مترقی و انقلابی در مقابل مظلوم حکومت مرکزی در منطقه، بخصوص اندیشه های سوسیالیستی تسا کودتای ۲۸ مرداد و افزایش کمیت و نقش روشنفکران ترکمن در اثر الزامات رشد سریع سرمایه داری پس از آندوره (دهه چهل و پنجاه).

با اوج گیری جنبش توده ای در ایران که تمامی مظاهر ستم شاهی را زیر امواج سهمگین خود گرفته بود، خلق ترکمن نیز بمثابة یکسی از ملت های تحت ستم کشور، با شعارهای:

"اقو گرگ، حاظ گرگ
الدن گیشن برلری
تۆرکمنجه مکتب گرگ
غایتاریپ الماق گرگ"

و یا:

"یا آلئرس، یا اؤلئرس
آختر خود مختار بؤلئرس"

به این موج توفنده پیوست. این شعارها منعکس کننده خواست های اساسی ملت ترکمن صبی بر رفع ستم ملی و کسب خود مختاری و باز پس گیری زمینهای غصب شده و بیرون راندن غاصبان از سرزمین این ملت بودند.

خمینی و بیرون وی که کاملاً با خواست ها و دمکراتیسم عمیقاً ریشه دار در جنبش ملی - دمکراتیک ملت ترکمن، نه تنها بیگانه، بلکه به آن اعتقادی نیز نداشتند، نتوانستند قبل از انقلاب حرکات اعتراضی این ملت را در صفوف خود انظام سازند. بنابراین، طرح خواست ها و سازماندهی حرکات اعتراضی ملت ترکمن، در قبل و در بحبویه انقلاب کاملاً از طرف روشنفکران انقلابی و مترقی ترکمن پیش برده شد.

با سرنگونی رژیم شاه، فرصت طلبان تازه بقدرت خزیمه از همان نوبت پیروزی انقلاب نه تنها با خواست های عادلانه ملت ترکمن بمخالفت برخاستند، بلکه با استفاده از خلأ وجود یک تشکیلات سراسری و مستقل در منطقه که بتواند بعد از سرنگونی رژیم شاه تمام قدرت را بدست خویش بگیرد، به شیوه ای کاملاً غیر دمکراتیک و انحصارطلبانه، نمایندگان ملت ترکمن را در هیچیک از ارگانهای قدرت در منطقه شرکت نداده و این ملت را حداقل از شرکت در امور روزمره خود نیز محروم ساختند.

با توجه به سائل فوق و برای پاسخگویی به نیاز مبرم جنبش ملی - دمکراتیک ملت ترکمن و مقابله با انحصارطلبی و استبداد سیاه رژیم خمینی و تحقق استقلاله خواست های اساسی مردم، روشنفکران انقلابی و مترقی ترکمن، رأساً کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن را در ۲۶ بهمنماه سال ۱۳۵۷، بنیانگذاری کردند. بنیان کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران، بمثابة ضرورتی تاریخی و سیاسی، بعنوان وارث و ادامه دهنده مبارزات طولانی ملت ترکمن در جهت کسب حق تعیین سرنوشت خود بدست خویش، یا به عرصه وجود گذاشت. تشکیل کانون، نقطه عطفی بزرگ در تاریخ مبارزاتی ملت ترکمن است. تحت رهبری کانون، ملت ترکمن توانست برای دومین بار در عصر کمونی، حاکمیت خود مختار شورایی خود را عملاً برقرار نماید.

علیرغم دستاوردهای شگرف و افتخارآفرین ملت ترکمن بعد از بنیانگذاری کانون، این تشکیلات میرا از خطاها و لغزشها نبوده است. مهمترین انحراف کانون بعد از بنیانگذاری آن، از دست دادن تدریجی استقلال تشکیلاتی و سیاسی خود، در مقابل هزمونیسم ریشه دار جنبش چپ ایران بقیه در صفحه ۱۹

سایر مناطق ایران، اصلاحات ارضی شاهانه را در این منطقه به اجرا گذاشت. اما اینبار نیز اجرای این طرح، از یکسو با مقاومت مردم مواجه گشت و ازسوی دیگر مصادف با اوج گیری جنبش ملی شدن نفت و با دوران نخست وزیری دکتر مصدق گردید. مجموعه عوامل فوق باعث شدند تا کودتای سیاه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، طرح خائنانه شاه بصورت کامل به اجرا در نیاید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که نقطه ختام فعالیت دوره دوم حزب توده در ترکمنستان ایران برای همیشه نیز بود، با استقرار خفقان و دیکتاتوری شاه و با فراهم شدن زمینه برای پیشبرد اهداف غارتگرانه و شوونیستی دربار پیلوی، یورش سازمانیافته شاه و دربار و اعوان و انصار آن برای غصب سرزمین ملت ترکمن، آغاز و با توسل به وحشیانه ترین شیوه ها پیش برده شد. زندان، شکنجه و کشتار توده های ترکمن و تخریب و نابودی کامل بسیاری از روستاهای منطقه، مانند روستای میوت، گل چشمه و روستای توجج، مرجان آباد و... کویاترین نمونه های جنایات رژیم شاهنشاهی در حق ملت ترکمن هستند. (۷) غصب و فروش زمینهای ملت ترکمن به بورژوا - ملاکان غیر بومی و بعضاً بومی و به امرای ارتش، با تلاش در جهت نامن زدن به نفاق ملی، تشدید ستم ملی و سرکوب کوچکترین اعتراضی این ملت، همراه بوده است. عاملی که روند غصب اراضی ملت ترکمن را با کندی مواجه میساخت، مقاومت پراکنده و سازمان نیافته ولی گسترده مردم بود که رژیم شاه برای درهم شکستن آن، علاوه بر اماره املاک پیلوی، ژاندرمری و ساواک، از گرد سلطنتی نیز مدد گرفت. در سال ۱۳۴۰ گسارد سلطنتی با وسایل جنگی کامل در منطقه بحرکت در آمد. باغصب ۸۰۰۰ هکتار از بهترین اراضی ملت ترکمن در منطقه روستای انباراولوم و با تفسیر نام این روستا به "شاه مزعه" در این منطقه مستقر شد. شاه بعد از تکمیل ارگانهای سرکوب خود در منطقه، جهت نظارت مستقیم بر سرکوب و روند غصب تمامی اراضی ملت ترکمن از سال ۱۳۴۲ نماینده ویژه خود، سرلشکر مزین رابا اختیار تام به منطقه اعزام داشت. این شخص تا سال ۱۳۵۷ وظیفه خود را با تساوت تمام پیش برد.

مقاومتها و مبارزات فداکارانه ملت ترکمن در مقابل غاصبان سرزمین خود بخاطر نبود تشکیلاتی مستقل و رزمنده که منعکس کننده منافع تمامی اقشار و طبقات ملت ترکمن بوده و بدلیل رها شدن منطقه از طرف حزب توده. از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب بهمنماه ۱۳۵۷، نتوانست سد عبورناپذیری در برابر یورش آزمندان شاه و امرای ارتش ایجاد نماید. مخضمت عمده ایندوره تا انقلاب بهمنماه ۱۳۵۷ را میتوان بصورت ذیل دسته بندی کرد:

- (۱) رشد سریع مناسبات سرمایه داری با حفظ عناصری از مناسبات و شیوه های تولیدی ماقبل خود و سلطه بورژوا - ملاکان همراه با غصب بیش از ۷۵٪ از اراضی ملت ترکمن.
- (۲) اعمال سیاست شوونیسم "ملت بزرگ" (پان ایرانیسم) از طرف رژیم شاهنشاهی. در مناسبات ملی از طریق کوشش در جهت استحیل ساختن ملت ترکمن در ملت حاکم. این سیاست، عرصه های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت ترکمن را در برمیگرفت.
- (۳) تقسیم سرزمین ملت ترکمن بین استانهای مختلف کشور، جهت محروم ساختن این ملت از داشتن سرزمین واحد و نفی موجودیت آن جهت جلوگیری از اظهار وجود سیاسی مستقل بعنوان یک ملت واحد.
- (۴) اتوأم ساختن سیاست تحمیق و سرکوب جهت ممانعت از هرگونه جلوئه آگاهی ملی.
- (۵) جلوگیری از رشد صنعتی منطقه و تسخیر آن صرفاً به انبار غله و

مدخلی بر...

(۳) - کوروش که از سرکوبی مردم این سامان در کتیبه بیستون بعنوان "سرکوبی شورش پارت و گرگان" نام می برد در مقابل مقاومت حماسی مردم آن سرزمین به رهبری "فراد" نتوانست آن را برای همیشه تابع خود سازد و بالاخره نیز بدست شیرزنی بنام "تومار"، بعد از اسارت بسه سزای جنایات بیشمار خود در این سرزمین رسید.

(۴) - قتل عام فجیع نیاکان ترکمن در سالهای ۹۸-۱۰۰ هجری بوسیله یزید بن مطلب و جنبش المقنع علیه اعراب در سالهای ۷۸۲-۷۷۶ هجری در ماری (مرو) .

(۵) - مبارزات حماسی جلال الدین خوارزمشاه فرزند قهرمان ترکمن علیه سلطه گری جنگیزخان مغول و قیام ترکمنها در ماری (مرو) تحت رهبری سردار برجسته ترکمن، "بوکده" . مقاومتهای قهرمانانه خلق ترکمن در مقابل یورش ویرانگرانه جنگیزخان در جیبه مقدم و سراسری که از ماوراءالنهر تا هندوستان و از سواحل دریای خزر و جرجان تا شمال خراسان و افغان-ستان را در بر می گرفت، عرصه را بر متجاوزین غارتگر مغول تنگ نموده و از قدرت این سیل بنیان کن کاسته است . بدین ترتیب ملت ترکمن با ایثار خون بهترین فرزندان خود در نجات تمدن و فرهنگ سرین ایران و آسیای میانه سهم شایسته خود را ادا نموده است .

(۶) - نمونه بجای مانده آن روستای "ایوان آباد" بین دو روستای سویجی وال و قاراقلی از توابع شهرستان بندر ترکمن می باشد .

(۷) - در آن سالها از فروش بیش از ۷۵٪ از اراضی منطقه بیش از ۱۴۰ میلیارد ریال فقط به حساب شخصی شاه ریخته شده است !

بود . در مقطع بعد از بنیانگذاری کنون، این سازمان چریکهای فدایی خلق و بعدها سازمان فدائیان خلق (اکثریت) بودند که بعنوان حامین این همزبونی طلبی، کنون را از حفظ استقلال خود محروم و آنرا از مضمون دمکراتیک خود تهی ساختند . ایندو نیرو، جدا از تفاوت در خط مشی خود، بدون شناخت از تاریخ و فرهنگ ملت ترکمن و بدون داشتن دیدی عینی از تضادهای جامعه ترکمن، محرومیت و ستمهایی که به این ملت در چند سده اخیر روا شده بود، با یکجانبه نگریها و برخورد های سطحی و اراده کرایانه، با توسل به فرمولبندیهای عام مبارزه طبقاتی، نتوانستند انگیزه ها و گرایشهای اصلی در جنبش ملت ترکمن و ظرفیت و توان انقلابی و دمکراتیک آنرا بدرستی ارزیابی نمایند . ایندو نیرو، با خلاصه و محدود کردن جنبش ملی - دمکراتیک ملت ترکمن در جنبش دهقانی و با امتناع از طرح و دفاع از حقوق ملی این ملت موجب اشتباهات و انحرافات اساسی در پیشبرد مبارزه ملت ترکمن شدند . کنون فرهنگی - سیاسی نیز که بار وابستگی به این جریان را بدوش میکشید و خود را تابع نوسانات ایدئولوژیک - سیاسی آنها کرده بود، مسلما بری از این اشتباهات و انحرافات نبوده است . اما وضعیت فوق العاده ناپائید و مبارزین ترکمن نتوانستند با تحلیل از علل انحراف و اشتباهات کنون و با حرکت از منافع جنبش ملی - دمکراتیک ملت ترکمن و جنبش سراسری ملت های ایران، استقلال تشکیلاتی و سیاسی کنون را باز یابند و در بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، استقلال کامل کنون را اعلام داشتند .

بدین است که نیروهای مترقی و انقلابی ملت ترکمن، از زمان بنیانگذاری کنون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن تاکنون، آبدیده تر و آزموده تر شده و از مبارزات ملت ترکمن و سایر ملت های ایران و جهان تجارب گرانبهای اندوخته اند . "طرح برنامه و اساسنامه کنون"، محصول این تجارب و نمره مبارزه خونین و حماسی ملت ترکمن و فرزندان قهرمان آن چون تواج ها و ۰۰۰، از زمان بنیانگذاری کنون و نمره فعالیت شبانه روزی و سراسر آکنده از جانبازی مبارزین ملت ترکمن میباشد . این "طرح"، با توجه بسه شرایط جهان و ایران و بر مبنای ویژگیهای جنبش ملی - دمکراتیک ملت ترکمن و نیز در انطباق با مرحله کنونی مبارزه ملت های ایران، تدوین شده است .

"کمیسیون تدوین طرح برنامه و اساسنامه کنون"

طرح اساسنامه

۶۸- جلب و جذب عناصر پیشرو و مبارز به کنون .

۶۹- انعکاس دقیق اخبار و رویدادهای محیط عمل حوزه به ارگانهای رهبری کنون .

فصل پنجم - امور مالی کنون :

۷۰- مخارج کنون از محل حق العضویت اعضا، فروش نشریات کانسون، اعانه های اعضا، هواداران و مردم تأمین میشود .

۷۱- میزان حق العضویت اعضا و هزینه های مربوط به هر کمیته سازمانی از طرف شورای مرکزی کنون تعیین میشود .

"کمیسیون تدوین طرح برنامه و اساسنامه کنون"

زیرنویسها :

- (۱) - قدیمی ترین ابزارهای سنگی یافت شده در منطقه زیست ترکمنها در شمال شرقی دریای خزر مربوط به سه هزار سال قبل و قدیمی ترین نمونه کشف شده از قالبهای ترکمنی در حومه رود اترک مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش و ... و تمدن ۶ هزار ساله قبل از میلاد اناثو، گویای امر فوق است .
- (۲) - برای آریاتها یا هند و اروپائیان که مهاجرت خود را در هزاره قبل از میلاد به ایران کنونی شدت دادند، سرزمین ترکمن برای آنها گذرگاهی محسوب می شد که با آتش و خون از آن گذشتند .

بختی درباره تاریخ زبان ترکمنی

چند نژد درباره زبان های اورال - آلتایی
و بیبلیوگرافی

کاسترن تز دکترای خود را به سال ۱۸۵۰ در زمینه زبان های اورال و آلتایی نوشته بود. او یسیرینی و اسکات نیز به تحقیقاتی در مورد زبان های اورال - آلتایی پرداخته اند. اسکات، این زبانها را به دو گروه مادر اورالیک و آلتاییسک تقسیم کرد و برای گروه اورال نام "چود" و برای گروه آلتایی نام "تاتار" را بکار برده است. بنظر وی، گروه ساموید شامل زبان مردمان ساحل دریای منجمد شمالی است که به لحاظ شکل بیان و لغوی جزو گروه فین - اوغوز قرار می گیرد:

۱- شاخه اوغوز بلنار، شامل زبان های قدیم بچه ننگ (بچه، نام یکی از فرزندان کوك خان)، اوز (ئز) و معاصر گاکوز (کوك اوغوز) می باشد.
۲- شاخه اوغوز - سلجوق، شامل زبان های قدیم سلجوقی، عثمانی قدیم و زبان های معاصر آنری و ترکی ترکیه است.
باید اشاره شود که در يك تقسیم بندی دیگر زبان ترکمنی بعنوان زبان قسمت شرقی، ترکی جنوب غربی (ترکی جنوبی یا اوغوزی) محسوب

خانواده زبانهای اورال - آلتاییک



شده است. در این تقسیم بندی، ترکی ترکیسه و ترکی آنری نیز منظور شده اند. یکی از تره های وینگر این بود که زبان تونگوزی به زبان های فنلاندی - مجاری نزدیکتر بوده و زبان مانچویی به عنوان پلی بین زبان های فنلاندی - مجاری و زبان ژاپنی می باشد. البته باید یادآور شد که خیلی از زبان شناسان زبان تونگوزی (تونگوزی) را جزو گروه زبان های مغول و ترک به حساب می آورند.

ف. ویلمان، زبان شناس استونیایی کتابی تحت عنوان "در باره مسکن اولیه خلق های چودی و خوشاوندی زبانی شان با خلق های آسیای میانه" به سال ۱۸۳۸ نوشته که از جمله در حل مسئله بالا شاید تا حدودی کمک بکند. این دانشمند ویژگیهای متمایزکننده زبانهای اورال - آلتاییک، از زبانهای هندواروپایی را در چهارده مورد زیر خلاصه کرده است:

۱- صداها هماهنگ هستند.

۲- در این زبانها جنسیت بر سنای منکر، مؤنث،

زبان ها و لهجه و شیوه های زیادی در زمره پنج زبان فوق به حساب می آیند که اسکات در کتاب خود، مفضلا به آنها می پردازد. اسکات هر چند به زبان های اورال - آلتایی پرداخته است، اما تحقیقات او بیشتر حول زبان هسای آلتایی، از جمله زبان های تاتاری بوده است. اثر او بنام "طلاشی در باره زبان های تاتاری" به سال ۱۸۳۶ در برلین به چاپ رسیده است. ضمنا وی اولین دانشمندی بود که به تعلق زبان چوواشی به گروه آلتایی پی برده و کتابی نیز در این زمینه نگاشته است.

در يك تقسیم بندی دیگر که از طرف باسکا - کوف، کتبی زبان ها به دو گروه بزرگ هون غربی و هون شرقی تقسیم می شود. باساکوف، ضمن تقسیم بندی گروه های زبانی دیگر، گروه اوغوز را به سه شاخه تقسیم می کند:

۱- شاخه اوغوز ترکمن، شامل زبان های اوغوز قرن های ۱۱-۱۰ میلادی (محمود کاشغری) و زبان های ترکمنی و تروخمن معاصر است.

خشتی وجود ندارد.

۳- حرف تعریف وجود ندارد.

۴- صرف بوسیله پسوندها انجام می گیرد.

۵- در صرف اسمی، پسوندهای ملکی بکار میرود.

۶- اشکال انفعال، متنوع است.

۷- در این زبان ها بر خلاف زبان های هند و

اروپایی حرف جر بعد از کلمه می آید.

۸- صفات قبل از اسمی می آیند.

۹- بعد از اعداد علامت جمع بکار نمی رود.

۱۰- مقایسه با مفعول با واسطه انجام می گیرد.

(دن = از)

۱۱- برای فعل معین به جای داشتن از فعل

بودن استفاده می شود.

۱۲- در بسیاری از این زبان ها برای حرکت

منفی، فعل مخصوص موجود است.

۱۳- پسوند سؤالی موجود است (مو، می).

۱۴- به جای حروف ربط از اشکال فعلی

استفاده می شود.

این نکته را باید تذکر داد که فرق اساسی

ترکی با زبانهای اروپایی یا هندواروپایی از نظر

ویژگی های ساختمانی و نحو یا ترکیب کلام

و ترتیب عناصر جمله است. ویژگی الصاقی و

قانون هماهنگی اصوات در درجه دوم قرار دارد

در زمینه زبان شناسی تطبیقی زبانهای ترکی

و زبان های فنلاندی و مجاری کتابهای متعددی

برشته تحریر درآمده است.

انعام دارد

آدرس در خارج از کشور

POSTFACH 210101

5000 KÖLN 21

GERMANY